

نقش توحید در زندگی

انسان

نویسنده:

محمد جمیل زینو

عنوان کتاب:

نقش توحید در زندگی انسان

نویسنده:

محمد جمیل زینو

موضوع:

عقاید کلام - مجموعه عقاید اسلامی - توحید و الهیات

نوبت انتشار:

اول (دیجیتال)

تاریخ انتشار:

آبان (عقرب) ۱۳۹۴ شمسی، ۱۴۳۶ هجری

منبع:



این کتاب از سایت کتابخانه عقیده دانلود شده است.

www.aqeedeh.com

book@aqeedeh.com

ایمیل:

سایت‌های مجموعه موحدین

www.aqeedeh.com

www.mowahedin.com

www.islamtxt.com

www.videofarsi.com

www.shabnam.cc

www.zekr.tv

www.sadaislam.com

www.mowahed.com



contact@mowahedin.com

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

فهرست مطالب

فهرست مطالب.....	أ
مقدمه	١
حق الله بر بندگان	٣
انواع توحید همراه فوائد آن.....	٥
شرطهای قبولی اعمال.....	١٢
شرك اكبر	١٤
انواع شرك اكبر	١٩
توسل و درخواست شفاعت.....	٢٩
جهاد و دوستی و حکم دوستی.....	٣٨
عمل به قرآن و سنت	٤٣

مقدمه

إن الحمد لله نحمده ونستعينه ونستغفره ونتوب إليه ونعوذ بالله من شرور أنفسنا ومن سيئات أعمالنا، من يهده الله فلا مضل له ومن يضلل فلا هادي له، وأشهد أن لا إله إلا الله وحده لا شريك له وأشهد أن محمداً عبده ورسوله. اما بعد:

این کتاب مجموعه‌ای از سؤالات مهم در باب عقیده اسلامی را در بر دارد و برای اطمینان خواننده، جواب‌ها را قرین ذکر آیات و احادیث نمودیم. باشد عقیده توحید که پایه و اساس سعادت دنیا و آخرت است، در دل‌ها تحقق یابد. از الله تعالی خواهانم آن را وسیله نفع رسانی به مسلمین قرار دهد و آن را به عنوان عملی خالصانه برای خویش قبول نماید.

محمد جمیل زینو

حق الله بر بندگان

سؤال ۱: چرا الله تعالی ما را خلق کرده است؟

جواب: ما را خلق کرده تا او را عبادت کنیم و در عبادت او چیزی را شریک نگردانیم. دلیل برای آن فرموده خداوند متعال است که می‌فرماید: ﴿وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ﴾ [الذاریات: ۵۶]. «جن و انس را جز برای عبادت کردن خلق نکردم». و فرموده رسول الله ﷺ که می‌فرماید: «حَقَّ لِلَّهِ عَلَى الْعِبَادِ أَنْ يَعْبُدُوهُ، وَلَا يُشْرِكُوا بِهِ شَيْئًا»^۱. «حق خدا بر بندگانش این است که او را عبادت کنند و در عبادت او چیزی را شریک نگردانند».

سؤال ۲: عبادت چیست؟

جواب: عبادت نامی است که بر همه گفتارها و اعمالی که الله تعالی دوست دارد برای او انجام دهیم، چون دعا کردن، نماز گزاردن، قربانی نمودن و غیره، نهاده می‌شود. چنان‌که الله سبحانه می‌فرماید: ﴿قُلْ إِنْ صَلَاتِي وَنُسُكِي وَمَحْيَايَ وَمَمَاتِي لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ﴾ [الأنعام: ۱۶۲-۱۶۳].

«بگو که نماز، قربانی، زندگی و مرگم برای پروردگار عالمیان که شریکی ندارد، است». و رسول الله ﷺ در حدیث قدسی می‌فرماید: «وَمَا تَقَرَّبَ إِلَيَّ

^۱ - بخاری و مسلم.

عَبْدِي بِشَيْءٍ أَحَبَّ إِلَيَّ مِمَّا افْتَرَضْتُ عَلَيْهِ»^۱. «بنده من به چیزی که نزد من محبوبتر از آنچه بر او واجب کرده‌ام باشد به من نزدیک نمی‌شود».

سؤال ۳: چگونه الله را عبادت کنیم؟

جواب: همانگونه که الله تعالی و رسولش ما را به آن امر کرده‌اند. چنان که الله تعالی می‌فرماید: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَلَا تُبْطِلُوا ءَعْمَلَكُمْ﴾ [محمد: ۳۳].

«ای کسانی که ایمان آورده‌اید الله و رسولش را اطاعت کنید و اعمال خویش را نابود مگردانید». رسول الله ﷺ می‌فرماید: «مَنْ عَمِلَ عَمَلًا لَيْسَ عَلَيْهِ أَمْرُنَا فَهُوَ رَدٌّ»^۲ «هرکس کاری را انجام دهد که ما بر انجام آن دستور نداده‌ایم آن عمل مردود است».

سؤال ۴: آیا ما الله تعالی را با حالت بیم و امید عبادت کنیم؟

جواب: بلی، با حالت ترس و امید، عبادتش می‌کنیم. خداوند مؤمنان را اینگونه توصیف می‌کند: ﴿يَدْعُونَ رَبَّهُمْ خَوْفًا وَطَمَعًا﴾ [السجدة: ۱۶]. «پروردگارشان را با حالت بیم و امید فرا می‌خوانند». و در حدیث صحیحی رسول الله ﷺ می‌فرماید: «أَسْأَلُ اللَّهَ الْجَنَّةَ وَأَعُوذُ بِهِ مِنَ النَّارِ»^۳ «از خداوند بهشت را می‌خواهم و از آتش به او پناه می‌برم»

سؤال ۵: احسان در عبادت کردن چیست؟

^۱ - بخاری.

^۲ - مسلم.

^۳ - ابوداود.

جواب: مراقب دانستن الله در عبادت را احسان گویند. ﴿الَّذِي يَرَبُّكَ حِينَ تَقُومُ﴾ وَتَقْلُبُكَ فِي السَّجْدَيْنِ ﴿۳۸﴾ [الشعراء: ۲۱۸-۲۱۹]. «آنکس که تو را در حالت فردی و جمعی که به نماز برمی خیزید، می بیند.» و در حدیث وارد است که رسول الله ﷺ می فرماید: «الْإِحْسَانُ أَنْ تَعْبُدَ اللَّهَ كَأَنَّكَ تَرَاهُ فَإِنْ لَمْ تَكُنْ تَرَاهُ فَإِنَّهُ يَرَاكَ» «احسان این است که الله را آنگونه عبادت کنی که انگار او را می بینی. اگر تو او را نمی بینی بدان که براستی او تو را می بیند.»

انواع توحید همراه فوائد آن

سؤال ۶: برای چه منظوری الله تعالی پیامبران را مبعوث کرده است؟
جواب: آن‌ها را فرستاده که مردم را دعوت کنند، تا او را عبادت و شرک را از او نفی کنند. چنان که می فرماید: ﴿وَلَقَدْ بَعَثْنَا فِي كُلِّ أُمَّةٍ رَسُولًا أَنْ آعْبُدُوا اللَّهَ وَاجْتَنِبُوا الطَّاغُوتَ﴾ [النحل: ۳۶]. «در میان هر امتی رسولی را مبعوث کردیم، که مردم الله را عبادت و از طاغوت دوری جویند.» طاغوت به کسی گویند، که به عبادت غیر الله دعوت نماید. و رسول الله ﷺ می فرماید: «وَالْأَنْبِيَاءُ إِخْوَةٌ وَدِينُهُمْ وَاحِدٌ» «پیامبران برادر یکدیگرند و دینشان یکی است.»

سؤال ۷: توحید در ربوبیت به چه معناست؟

جواب: تنها دانستن الله تعالی در تمام کارهایش مانند: خلق کردن، روزی دادن، تدبیر نمودن، زنده کردن و میراندن، بخشیدن، عفو نمودن و غیره را گویند و اینکه الله تعالی واحد و تنهاست و شریک ندارد. چنان که

می‌فرماید: ﴿الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ﴾ «تمام حمد و ثناها برای خدایی است که پروردگار عالمیان است». رسول الله ﷺ نیز می‌فرماید: «أَنْتَ رَبُّ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ»^۱. «بار الها تو پروردگار آسمان‌ها و زمینی»^۲.

سؤال ۸: توحید در الوهیت به چه معناست؟

^۱ - متفق علیه.

^۲ - در دعوت مشترک پیامبران که بسیار در قرآن از آن بحث می‌شود، وجود الله به عنوان موجودی آفریننده، روزی دهنده و مدبر امور، به صورت قطعی مورد قبول قرار گرفته است و از انحرافی که در طریقه عبادی بشر پیش آمده، آن‌ها را به راه مستقیمی دعوت می‌کند که هماهنگ با ایمان به ذات واحدی است که به آن معتقدند، و آن نیز عبادت کردن با اخلاص برای او و روی گردانی از مخلوقات است. به همین دلیل قرآن می‌فرماید: ﴿يَا أَيُّهَا النَّاسُ اعْبُدُوا رَبَّكُمُ الَّذِي خَلَقَكُمْ﴾ [البقرة: ۲۱] «ای مردم پروردگاری که خالق شماست، بپرستید» چنان‌که اگر از آن‌ها سؤال می‌کردید، خالق شما کیست؟ جواب می‌دادند: الله. ﴿وَلَيْن سَأَلْتَهُمْ مَنْ خَلَقَهُمْ لَيَقُولُنَّ اللَّهُ﴾ [الزخرف: ۸۷] پس کسانی که پیامبران در بینشان مبعوث شدند معتقد به الله بودند، او را خالق کل موجودات می‌دانستند و چون کمونیست‌های زمان ما همه چیزشان مادی نبود، و نکته جالب توجه این است که علیرغم اینکه به الله ایمان داشتند، این عقیده باعث نشد که پیامبر آن‌ها را مسلمان بنامد، بلکه آن‌ها را کافر نامید و سوره کافرون در مورد آن‌ها نازل شد. الله تعالی ایمان به توحید ربوبیت را برای مسلمان بودن کافی ندانست و فرمود: ﴿وَمَا يُؤْمِنُ أَكْثَرُهُمْ بِاللَّهِ إِلَّا وَهُمْ مُشْرِكُونَ﴾ [یوسف: ۱۰۶] «اکثر کسانی که مدعی ایمان به الله هستند ایمان ندارند بلکه مشرک هستند». چون ایمان صحیح تنها شامل ایمان به ذات الله نیست. بلکه چیزی بیشتر از آن است.

جواب: اله به معنی معبود است که ما هر آنچه را شامل عبادت می‌شود تنها و خالصانه برای اله انجام دهیم و در عبادت کردن کسی را شریک قرار ندهیم. عباداتی چون: دعا، قربانی، نذر و ...

چنانکه اله تعالی می‌فرماید: ﴿وَاللَّهُكُمْ إِلَهٌُ وَاحِدٌ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الرَّحْمَنُ الرَّحِيمُ﴾ [البقرة: ۱۶۳]. «معبود شما واحد است، هیچ معبود به حقی جز او که رحمان و رحیم است، وجود ندارد». در صحیح بخاری آمده است: آن هنگام که رسول الله ﷺ معاذ را به یمن فرستاد به او سفارش کرد که: «فَلْيَكُنْ أَوَّلَ مَا تَدْعُوهُمْ إِلَيْهِ عِبَادَةُ اللَّهِ فِي رِوَايَةٍ إِلَى أَنْ يُوحِّدُوا اللَّهَ تَعَالَى» «بدین گونه باش که اولین چیزی که مردم را به آن می‌خوانی اقرار و اعتراف به لا اله الا الله باشد، و در روایتی آمده است که تا توحید در عبادت را بپذیرند»^۱.

^۱ - چیزی که مشرکین عرب از آن سرباز می‌زدند و منکر آن بودند، خالص کردن عبادت برای اله بود. آن‌ها هرچند اله را مالک نفع و ضرر و خالق بت‌های خویش می‌دانستند ولی بت‌ها را مجسمه ارواح بندگان صالح دانسته و معتقد بودند آن‌ها عابدان را به اله نزدیک و برایشان شفاعت می‌کنند، بنابراین آن‌ها را واسطه بین خود و اله قرار داده بودند، به همین دلیل در مقابلشان سجده می‌کردند، به دورشان طواف می‌نمودند، از آن‌ها طلب نصرت از دشمن و شفای مریض را می‌خواستند و در توجیه کار خویش می‌گفتند: ﴿مَا نَعْبُدُهُمْ إِلَّا لِيُقَرِّبُونَا إِلَى اللَّهِ زُلْفَى﴾ [الزمر: ۳] «ما آن‌ها را عبادت نمی‌کنیم جز اینکه ما را به خداوند نزدیک گردانند». در حالیکه با این کار از اله دور می‌شدند، چون اله را به مخلوقاتش تشبیه می‌کردند، که مردم برای رساندن حاجات خویش به او، محتاج واسطه‌اند و چیزی را که حق اله بود که او را به اخلاص عبادت کنند، برای دیگری قرار می‌دادند. به همین دلیل اله تعالی آن‌ها را مستحق شدیدترین عقاب دانسته و در خبر فرموده که بهشت من بر مشرکین حرام است. ولی با کمال تأسف این انحراف، دوباره شکل گرفت و در نتیجه غلو و افراط در

سؤال ۹: توحید الله در اسماء و صفات چیست؟

جواب: هر چیزی را که الله تعالی در کتابش، خود را به آن وصف کرده، و هر آنچه را که رسولش در احادیث صحیح، الله تعالی را به آن توصیف نموده، برای الله اثبات نماییم، بدون آنکه آن صفات را با عقل خویش، بخواهیم توضیح دهیم؛ یا آن را به ذهن خویش با چیز دیگری عوض نماییم؛ یا برایش مثال بیاوریم و یا آن را از الله تعالی نفی کنیم. بنابراین ما همان چیزی را که در کتاب و سنت به عنوان صفت برای الله تعالی بیان شده، می‌پذیریم و الله سبحانه را آنگونه که لایق به کمالش می‌باشد توصیف می‌کنیم. مانند: استواء و قرار گرفتن رب عالمیان بر عرش، نزول کردن به آسمان دنیا، اثبات دست برای الله تعالی و صفات دیگر، که آن‌ها را برایش بدون بیان کیفیت، بدون از تشبیه و تمثیل و آنگونه که لایق به الله باشد برایش ثابت می‌کنیم. چنان که می‌فرماید: ﴿لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ وَهُوَ السَّمِيعُ الْبَصِيرُ﴾ [الشوری: ۱۱]. «او همتا و مانندی ندارد و او شنوا و بیناست».

و رسول الله ﷺ می‌فرماید: «يَنْزِلُ رَبُّنَا تَبَارَكَ وَتَعَالَى كُلَّ لَيْلَةٍ إِلَى سَمَاءِ الدُّنْيَا»^۱. «الله تعالی هر شب به آسمان دنیا نزول می‌کند». و این نزول آنگونه است که لایق به جلال اوست و شبیه نزول مخلوقات نمی‌باشد^۲.

مدح بزرگان این شرک و عبادت غیر خدا، با تأویلاتی نادرست احیاء گشت و هم اکنون کار به جایی رسیده که مساجد خالی و معابد ساخته شده بر روی گورها، علی‌رغم لعنت رسول الله ﷺ از عاملان آن، آباد گردیده‌اند.

^۱ - مسلم.

^۲ - از جمله ایمان به الله ایمان داشتن به صفات او است، ما الله تعالی را همانگونه که خود توصیف کرده پذیرفته و توصیف می‌کنیم، بدون اینکه چیزی را از آن کم یا زیاد نماییم.

به خاطر ورود افکار فلسفی به حوزه بررسی مسائل دینی، بعضی خواستند همه چیز دین را در قالب اندیشه‌های خویش بگنجانند و در این راستا چون بعضی از صفات وارده با افکار آن‌ها جور در نمی‌آمد به نفی آن پرداختند و آن را تأویل کردند. ظاهراً در این کار قصدشان تنزیه پروردگار متعال بود. می‌گفتند: الله تعالی پاک و منزّه است از اینکه دست داشته باشد، صورت، پا، نفس، نزول، حرکت، استواء و... را که در قرآن و حدیث صحیح وارد است، از الله نفی کردند و این‌ها را صفات مخلوقین نامیدند و گفتند: نباید الله را به مخلوقاتش تشبیه کرد، هر چند این قاعده را در مورد همه صفات بسط ندادند چون دیگر از صفاتی که برای الله معتقد بودند، مانند: حیات، قدرت، اراده، سمع، بصر، علم و کلام نیز در مخلوقات موجودند و به همین دلیل در اثبات و رد صفات دچار تناقض گشتند. دسته دیگر شروع به اثبات صفات کردند و در این اثبات تکلیف و تمثیل نمودند و به همان صورت که برای مخلوقات، اثبات صفات می‌کردند، برای الله نیز اثبات کردند و به همین دلیل به تشبیه و تجسیم رسیده و به این صورت گمراه شدند، به همین خاطر است که شیخ الإسلام ابن تیمیه رحمته الله علیه می‌گوید:

«المعطلة يعبد عدماً والمشبهة يعبد صنماً» [اهل تعطیل عدم را عبادت می‌کردند و اهل تشبیه بت را می‌پرستیدند]. اما اهل سنت و جماعت راه وسط را، که راه سلف صالح و طریقه قرآن و سنت است برگزیدند و آن اثبات کردن صفات به همان صورت که وارد شده بدون تشبیه و تمثیل، بدون تکلیف و تحریف بود. چنان‌که معروف است مردی پیش امام مالک رحمته الله علیه آمد و از استواء سؤال نمود، فرمود: «الاستواء معلوم والکیف مجهول والإیمان به واجب والسؤال عنه بدعة» [استواء معلوم است اما کیفیت آن مجهول می‌باشد واجب است به آن ایمان داشته باشیم و سؤال کردن در باره آن نیز بدعت است]. در مورد بقیه صفات نیز ائمه اهل سنت همین طریق را رفته و غیر این را گمراهی و ضلالت دانسته‌اند. ابن کثیر در زیر آیه ۵۴ سوره اعراف می‌فرماید: «إنما نسلک فی هذا المقام مذهب السلف الصالح مالک والأوزاعی والثوری واللیث بن سعد والشافعی وأحمد وإسحاق بن راهویه وغیرهم من أئمة المسلمین قديماً وحديثاً وهو إمرارها كما جاءت من غیر تکلیف ولا تشبیه ولا تعطیل والظاهر المتبادر إلى أذهان

سؤال ۱۰: الله تعالى کجاست؟

المشبهين منفي عن الله فإن الله لا يشبهه شيء من خلقه و ﴿لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ وَهُوَ
 أَلْسَمِيُّ الْبَصِيرُ﴾ بل الأمر كما قال الأئمة منهم نعيم بن حماد الخزازي شيخ البخاري
 قال من شبه الله بخلقه كفر ومن جحد ما وصف الله به نفسه فقد كفر وليس فيما وصف
 الله به نفسه ولا رسوله تشبيه فمن أثبت لله تعالى ما وردت به الآيات الصريحة والأخبار
 الصحيحة على الوجه الذي يليق بجلال الله ونفى عن الله تعالى النقائص فقد سلك
 سبيل الهدى» [ما در این مقام راه سلف صالح را می‌پوییم که مالک، اوزاعی، ثوری،
 لیث پسر سعد، شافعی، احمد، اسحاق پسر راهویه و دیگران از ائمه مسلمین در قدیم
 و جدید بر آن بوده‌اند. و آن این است که در این مورد به همان صورت که وارد شده
 آن را مرور کنیم بدون اینکه کیفیت آن را توضیح و یا آن را تشبیه، تحریف و تعطیل
 نماییم، نه آنگونه که به ذهن اهل تشبیه خطور می‌کند، بلکه صفات وارده شبیه
 صفات مخلوقین نیست. الله تعالی همانگونه که خود فرمود، او شبیه هیچ چیز نیست
 بلکه او سمیع و بصیر است. و واقعیت امر همانگونه است که امامانی چون نعيم پسر
 حماد خزاعی استاد امام بخاری گفته اند: هرکس الله را به مخلوقاتش تشبیه کند
 کافر است و هرکس آنچه الله نفس خویش را به آن توصیف کرده انکار کند به تحقیق
 کافر شده است و در آنچه الله خود را به آن وصف کرده و یا رسول الله ﷺ را به آن
 توصیف نموده تشبیهی وجود ندارد. بنابراین هرکس آنچه را که آیات به صراحت به
 آن ناطق است و اخبار صحیح به آن اشارت دارد را برای الله تعالی اثبات نماید، آنگونه
 که لایق به جلال و کمال الله تعالی باشد و همراه آن نقایص را از الله نفی کند، به
 تحقیق در مسیر هدایت قرار گرفته است]. علامه مقدسی نیز در لمعة الاعتقاد از امام
 شافعی در این مورد سخن جالبی را نقل می‌کند و می‌فرماید: «أمنت بالله وبها جاء عن
 الله على مراد الله وأمنت برسول الله وبها جاء عن رسول الله على مراد رسول الله» [به الله
 و به آنچه که از جانب او آمده و به همانگونه که منظور اوست ایمان دارم و به رسول
 الله ﷺ و آنچه که از او به ما رسیده همانگونه که مقصود او بوده ایمان دارم].

جواب: الله تعالى بالای عرش بر آسمان‌ها قرار دارد، چنان که می‌فرماید:

﴿الرَّحْمَنُ عَلَى الْعَرْشِ اسْتَوَى﴾ [طه: ۵]. «و وی بسیار بخشاینده است بر عرش قرار گرفت». در بخاری شریف استواء را به علا و ارتفع یعنی بلند شدن و بالا رفتن معنی کرده است. و رسول الله ﷺ می‌فرماید: «إِنَّ اللَّهَ كَتَبَ كِتَابًا، فَهُوَ مَكْتُوبٌ عِنْدَهُ فَوْقَ الْعَرْشِ»^۱. «همانا الله تعالى کتابی را نوشته و آن را نزد خود بالای عرش نهاده است».

سؤال ۱۱: آیا الله با ماست؟

جواب: الله تعالى با ماست، بگونه‌ای که صدای ما را می‌شنود، ما را می‌بیند و به همه چیز ما عالم است. چنان که می‌فرماید: ﴿قَالَ لَا تَخَافَا إِنِّي مَعَكُمْ أَسْمَعُ وَأَرَى﴾ [طه: ۴۶]. «(ای موسی و هارون) مترسید که من با شما هستم. می‌شنوم و می‌بینم»

سؤال ۱۲: فایده توحید چیست؟

جواب: فایده آن در آخرت امنیت و در دنیا هدایت است و کفاره گناهان می‌باشد. چنان که الله تعالى می‌فرماید: ﴿الَّذِينَ ءَامَنُوا وَلَمْ يَلْبِسُوا إِيمَانَهُمْ بِظُلْمٍ أُولَٰئِكَ لَهُمُ الْأَمْنُ وَهُمْ مُهْتَدُونَ﴾ [الأنعام: ۸۲]. «کسانی که ایمان آوردند و ایمانشان را به شرک نیامیختند، آنانند که امنیت [و آسایش] دارند و آنان راهیافتگانند». و رسول الله ﷺ می‌فرماید: «وَحَقَّقَ الْعِبَادِ عَلَى اللَّهِ أَنْ لَا يُعَدَّ بَ مَنْ لَا يُشْرِكُ بِهِ شَيْئًا»^۲. «حق بنده بر پروردگارش این است که در صورت شریک قرار ندادن برای الله، او را عذاب نکند».

^۱ - بخاری و مسلم.

^۲ - متفق علیه.

شرط‌های قبولی اعمال

سؤال ۱۳: شرط‌های پذیرش اعمال کدام‌ها هستند؟

جواب: شروط قبول اعمال سه تا می‌باشند:

۱. شرط اول برای قبولی اعمال، ایمان به الله تعالی و توحید می‌باشد. چنان‌که می‌فرماید: ﴿إِنَّ الَّذِينَ ءَامَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ كَانَتْ لَهُمْ جَنَّاتُ الْفِرْدَوْسِ نُزُلًا﴾ [الکھف: ۱۰۷]. «کسانی که ایمان آورده و عمل صالح انجام داده‌اند باغ‌های بهشت برای پذیرایی آن‌ها آماده شده است». پس اگر فردی فاقد ایمان صحیح باشد اعمال او پذیرفتنی نیست. رسول الله ﷺ می‌فرماید: «قُلْ آمَنْتُ بِاللَّهِ ثُمَّ اسْتَقِيمَ»^۱. «بگو: به الله ایمان دارم سپس بر آن استقامت نما»^۲.

^۱ - مسلم.

^۲ - اولین شرط برای قبولی عملی که صورت گرفته است، به فاعل و انجام دهنده آن برمی‌گردد، حتماً باید به الله تعالی ایمان داشته باشد و تنها آن هنگام هم، ایمان چنین فردی صحیح است، که بر اساس موازین شرعی و دین اسلام، که آخرین و تنها دین صحیح و به دور از تحریف است، باشد؛ بنابراین اگر کمونیست، مسیحی، یهودی، هندو، بودا، سوسیالیست و ... یک عمل صالح انجام دهند به خاطر نداشتن شرط لازم برای قبولی ایمانش، چنین فردی مأجور نخواهد بود و همچنین اگر مسلمانی دچار شرک در عقیده شود، چنین عقیده‌ای اعمال او را باطل و نابود خواهد کرد و او از جمله خسارت‌مندان خواهد بود. (زمانی از زمره مسلمانان خارج می‌گردد که دو شرط از او بر داشته شده باشد: ۱. عذر ۲. تأویل). چنان‌که الله تعالی می‌فرماید: ﴿وَمَنْ يَكْفُرْ بِالْإِيمَانِ فَقَدْ حَبِطَ عَمَلُهُ﴾ [المائدة: ۵] «هرکس به ایمان کافر شد، اعمالش نابود می‌گردد». و یا می‌فرماید: ﴿لَئِنْ أَشْرَكْتَ لَيَحْبَطَنَّ عَمَلُكَ﴾ [الزمر: ۶۵] «اگر برای الله شریک قرار دهی اعمال تو نابود می‌گردد».

۲. دومین شرط اخلاص است و آن انجام دادن اعمال برای الله تعالی بدون ریا است و بدون اینکه چشم داشت این را داشته باشد که دیگران ببینند یا بشنوند. الله تعالی می‌فرماید: ﴿فَاعْبُدِ اللَّهَ مُخْلِصًا لَهُ الدِّينَ﴾ [الزمر: ۲]. «الله را با اخلاص عبادت کن که دین از آن اوست»^۱.

۳. سومین شرط عمل صالح این است که، با آنچه رسول الله ﷺ فرموده موافق باشد. چنان‌که الله تعالی می‌فرماید: ﴿وَمَا آتَاكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَمَا نَهَاكُمُ عَنْهُ فَانْتَهُوا﴾ [الحشر: ۷]. «هر آنچه رسول الله ﷺ برایتان می‌آورد، بپذیرید و از آنچه شما را نهی می‌کند، دوری گزینید». و در حدیث شریف مسلم آمده است که فرمود: «مَنْ عَمِلَ عَمَلًا لَيْسَ عَلَيْهِ أَمْرُنَا فَهُوَ رَدٌّ» «هرکس کاری را

^۱ - دومین شرط بعد از احراز ایمان صحیح این است که، تنها انگیزه او برای انجام آن کار رضای الله باشد، چون هر عملی که قصد فاعل آن خالصانه برای الله نباشد در قیامت فاقد اجر و پاداش است. چنان‌که در حدیث صحیح وارد شده که فرمود: «مَنْ عَمِلَ عَمَلًا أَشْرَكَ فِيهِ مَعِيَ غَيْرِي تَرَكْتُهُ وَشَرِكُهُ» [هرکس کاری انجام دهد و غیر من را با من در انجامش قصد کند او و عملش را از خود طرد و دور می‌نمایم]. و به همین دلیل رسول الله ﷺ ریا را شرک اصغر می‌داند که آن عدم اخلاص در قصد فاعل است زیرا در انجام کاری غیر الله را هم در نظر گرفته است. چنان‌که فرمود: «إِنَّ أَخْوَفَ مَا أَخَافُ عَلَيْكُمُ الشِّرْكَ الْأَصْغَرُ، قَالُوا: يَا رَسُولَ اللَّهِ، وَمَا الشِّرْكَ الْأَصْغَرُ؟ قَالَ: الرِّيَاءُ» [از همه بیشتر نسبت به شما از شرک اصغر بیم دارم. سؤال کردند: آن چیست؟ فرمود: آن ریا است].

انجام دهد که ما به انجام آن دستور نداده ایم، آن کار مردود است»^۱.

شرك اكبر

سؤال ۱۴: بزرگترین گناه نزد الله تعالی چه گناهی می باشد؟

جواب: بزرگترین گناه شرک به الله تعالی می باشد و دلیل آن فرموده الله سبحانه و تعالی می باشد: ﴿يَبْغَىٰ لَا تَشْرِكُ بِاللَّهِ إِنَّ الشِّرْكَ لَظُلْمٌ عَظِيمٌ﴾ [لقمان: ۱۳]. «ای فرزندم مرتکب شرک به الله مشو که شرک، ظلمی عظیم

^۱ - عمل صالح عملی نیست که انجام دهنده اش آن را صحیح و درست بداند بلکه جدا از شروط قبلی یعنی ایمان و اخلاص بایستی واجد یک شرط مهم و اساسی دیگر نیز باشد و آن باید موافق قرآن و سنت باشد. پس تنها عملی شرعی و صحیح است و به عنوان عمل صالح برای عاملش محسوب می شود که مطابق دستور الله و رسولش و موافق شرع اسلام باشد. به همین دلیل بدعت از جمله گمراهیهایی به حساب آمده است که فاعلش مستوجب عذاب خداست، چون فعلش از طرف شارع اسلام، الله و رسولش مورد تأیید قرار نگرفته است و نوعی تشریح در مقابل اسلام قلمداد می گردد. رسول الله ﷺ می فرماید: «كُلُّ مُحَدَّثَةٍ بَدْعَةٌ وَكُلُّ بَدْعَةٍ ضَلَالَةٌ» [هر امر تازه ایجاد شده در دین بدعت و هر بدعتی موجب گمراهی است]. امام مالک رحمته الله علیه می فرماید: «من ابتدع في الإسلام بدعة ويراها حسنة فقد زعم أن محمداً ﷺ خان الرسالة لأن الله تعالى قال: ﴿الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَتَمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَرَضِيتُ لَكُمُ الْإِسْلَامَ دِينًا﴾ [المائدة: ۳] فما لم يكن يومئذ ديناً فلا يكون اليوم ديناً» [هرکس در اسلام بدعتی را انجام دهد و آن را خوب بداند (بدعت حسنه) چنین فردی گمان می کند محمد ﷺ خیانت کرده است، چون الله تعالی می فرماید: امروز دینم را برای شما کامل کردم و نعمتم را بر شما تمام نمودم و راضی شدم اسلام دینتان باشد، پس هر چیزی که در آن زمان، دین نبوده هرگز امروز دین نخواهد بود].

است». و هنگامی که از رسول الله ﷺ سؤال شد که بزرگترین معصیت کدام است؟ فرمود: «أَنْ تَجْعَلَ لِلَّهِ نِدًّا وَهُوَ خَلَقَكَ (الند= الشريك)»^۱. «بزرگترین گناه این است که برای الله تعالی شریک قرار دهید در حالیکه او خالق شماست».

سؤال ۱۵: شرک اکبر چیست؟

جواب: شرک اکبر انجام دادن عبادت برای غیر الله است. مانند درخواست از غیر الله و فریادرسی از مردگان یا زندگانی که حضور ندارند. الله تعالی می فرماید: ﴿وَلَا تُشْرِكُوا بِهِ شَيْئًا﴾ [النساء: ۳۶]. «هیچ چیز را شریک الله قرار مدهید». و رسول الله ﷺ می فرماید: «مِنْ أَكْبَرِ الْكِبَائِرِ الشِّرْكَ بِاللَّهِ»^۲. «از بزرگترین گناهان شرک به الله است»^۳.

^۱ - متفق علیه.

^۲ - بخاری.

^۳ - از جمله بزرگترین مصیبت‌ها این است که خیلی از مسلمانان نسبت به مسائل بسیار مهم جاهل مانده‌اند، لذا می‌بینیم توحید را در همان ربوبیت و خالقیت پروردگار می‌بینند و شرک را نیز تنها در همین حدود تفسیر می‌کنند، چنان‌که اگر از خیلی از مسلمانان سؤال شود، شرک چیست؟ شرک را تعدد در ذات واجب الوجود می‌دانند، در حالیکه این تعریف تنها مجوسیان را شامل می‌گردد و ناقص است. با قیافه حق به جانب، مدارک عالی علوم دینی در رشته‌های الهیات و غیره را از دانشگاه و حوزه‌ها دریافت داشته، به رخ می‌کشند و تعریف توحید را نمی‌دانند. در حالیکه واقعیت چیز دیگر است، چون با این حساب بایستی ما مشرکان پیش از اسلام را هم موحد بنامیم، چون آن‌ها هم دوگانگی در خلقت و آفرینش را نمی‌پذیرفتند. مشکل آن‌ها دوگانگی در عبادت بود و شرک مورد توجه قرآن و سنت نیز همین امر می‌باشد و اختلاف نیز در مورد آن ظاهر است. بی‌توجهی به این امر مهم، باعث بی‌اعتنایی و در نهایت

سؤال ۱۶: آیا شرک در این امت وجود دارد؟

جواب: بلی موجود است و دلیل آن آیه ۱۰۶ سوره یوسف است: ﴿وَمَا يُؤْمِنُ أَكْثَرُهُمْ بِاللَّهِ إِلَّا وَهُمْ مُشْرِكُونَ﴾^۱ «اکثر آن‌ها که ادعای ایمان به الله را دارند در واقع مشرکند» و رسول الله ﷺ می‌فرماید: «لَا تَقُومُ السَّاعَةُ حَتَّى تَلْحَقَ قَبَائِلُ مِنْ أُمَّتِي بِالْمُشْرِكِينَ وَحَتَّى تَعْبُدَ قَبَائِلُ مِنْ أُمَّتِي الْأَوْثَانَ»^۱. «قیامت برپا نمی‌گردد تا اینکه گروه‌هایی از امت من به مشرکین ملحق شوند و بت‌ها را عبادت کنند»^۲.

غلطیدن در آن و خسران ابدی است که از آن معصیت و شر عظیم، به الله پناه می‌بریم:

۱- ترمذی

۲- شرک در این امت را از دو جهت تحقق یافته می‌بینم. برای اثبات آن، کار چندان

مهمی لازم نیست. نگاهی فرهنگ و افکار عمومی برای اثبات این ادعا کافیست:

الف: شرک در عبادت: در انجام دادن اعمال عبادی برای غیر الله چنان‌که در زیارتگاهها در اقصی نقاط جهان اسلام مرسوم است از مردگان درخواست شفاعت و شفای مریض و نجات از مشکلات را می‌خواهند. به دورشان طواف می‌کنند و انواع ندورات و قربانی‌ها را جهت تقرب به ساختشان تقدیم می‌دارند، نمونه برجسته آن، در شکل قبرپرستی و شخص پرستی مشهود است و چون انجام این کارهای شرک آمیز برای بعضی‌ها نوایی به همراه دارد از آن، نهی نمی‌کنند، بلکه آن را تشویق هم می‌نمایند و این کار آن‌ها را تبدیل به همان امامان گمراهی خواهد کرد که رسول الله ﷺ از تحقق وجودشان در جامعه اسلامی بیمناک بود. «إِنَّمَا أَخَافُ عَلَيَّ أُمَّتِي الْأَيْمَةَ الْمُضَلِّينَ» «از وجود امامان و پیشوایان گمراه کننده در امتم می‌ترسم». امامانی که در روز جزا نفعی برای پیروانشان ندارند، آن هنگام که به درگاه الله تعالی از وجودشان شکایت می‌شود: ﴿وَقَالُوا رَبَّنَا إِنَّا أَطَعْنَا سَادَتَنَا وَكُبَّرَاءَنَا فَاصَلُّوْنَا

السَّبِيلَ ﴿٦٧﴾ [الأحزاب: ٦٧] «وگفتند: پروردگارا ما از بزرگان و رؤسای خویش اطاعت کردیم و ما را از راه به در کردند»

ب: شرک در طاعت و فرمانبرداری: که به عنوان سنبلی از تجدد طلبی و پیشرفت نیز در زمان ما مطرح می‌گردد و آن این است که از برنامه‌های اسلامی روی گردانی و راه و رسم دیگران را در زندگی بپذیری و آن را بهتر بدانی، چنان‌که به جای الله و رسولش خود را به پیروی از مارکس و لنین کنی و برنامه‌های کمونیستی را بهتر و مفیدتر از برنامه‌های دینی بدانی و یا آن را منافی با اسلام ندانسته، و وجود آن را نیز همسان اسلام قبول کنی. در اوایل انقلاب ایران در کردستان آقای عزالدین حسینی یکی از علمای معروف اظهار داشت: من با یک دست اسلام و با دست دیگر کمونیست را می‌گیرم و سیاست من اینگونه اقتضا می‌کند. و این مطلب را، آن هنگام روزنامه‌ها به چاپ رساندند. و دیگران غیر از او با مطرح کردن این ایده که هم اکنون و در این زمان ممکن است حتی یک کافر وجود نداشته باشند. به عنوان متمم طرح قبلی راه را برای حضور گروه‌هایی با گرایشات متعدد کفر در جامعه فراهم نمودند به همین دلیل مسلمانان نمازخوان چه بسا به صف احزابی در آمدند که تمام هدفشان تحقق شعار سوسیالیسم بود و با کمال تأسف جاهلان عباپوش را می‌دیدیم که تحت تأثیر احساسات ملی فتوا به حمایت آن‌ها صادر و بر مردهٔ کمونیست‌ها و لائیکها نماز می‌خواندند و مراسم فاتحه خوانی و دعا برایشان ترتیب می‌دادند و در ادامهٔ این اوضاع، کار به جایی رسید که فکر و فرهنگ غربی چون سوغاتی پذیرفتنی و مهمان ناخوانده به همه خانه‌ها سر زد و کمتر کسی از آن مصون ماند و این همان تحقق شرک در قالب امروزی، در جامعه اسلامی است که پیروان آن غیر الله را رب خویش نموده و با این کار از اسلام دور و برنامهٔ غیر اسلام را منهج زندگی نموده‌اند، چنان‌که در خبر صحیح وارد است که روزی رسول الله ﷺ در حالیکه عدی پسر حاتم را مشاهده کرد، فرمود: ﴿اتَّخَذُوا أَحْبَارَهُمْ وَرُهَبَانَهُمْ أَرْبَابًا مِنْ دُونِ اللَّهِ وَالْمَسِيحَ ابْنَ مَرْيَمَ﴾ [التوبة: ٣١] «غیر از خداوند متعال علماء و راهبان خویش و مسیح پسر مریم را رب و پروردگار خود قرار می‌دادند..» عدی رو به پیامبر کرد و گفت: یا رسول الله ﷺ! ما آن‌ها را عبادت نمی‌کردیم، در جواب رسول الله ﷺ فرمود: «أَوْ لَيْسَ

سؤال ۱۷: درخواست دعا از مرده و یا زنده‌ای که حضور ندارند چیست؟

جواب: این عمل شرک اکبر است چنان که الله تعالی می‌فرماید: ﴿وَلَا تَدْعُ مِنْ دُونِ اللَّهِ مَا لَا يَنْفَعُكَ وَلَا يَضُرُّكَ فَإِنْ فَعَلْتَ فَإِنَّكَ إِذًا مِنَ الظَّالِمِينَ﴾ [یونس: ۱۰۶]. «از غیر الله درخواست مکن، آن‌ها قادر به نفع و ضرر تو نیستند اگر این کار را بکنی آن وقت تو از ظالمان یعنی مشرکان خواهی بود». رسول الله ﷺ فرموده است: «مَنْ مَاتَ وَهُوَ يَدْعُو مِنْ دُونِ اللَّهِ نِدَاءً دَخَلَ النَّارَ»^۱. «و به جای خداوند چیزی را که سودی به تو نمی‌بخشد و زیانی به تو نمی‌رساند [به نیایش] مخوان. که اگر [چنین] کنی، آنگاه از ستمکاران خواهی بود». چون برای الله نظیر و شبیه قرار داده است.

سؤال ۱۸: آیا دعا عبادت است؟

جواب: بلی دعا کردن عبادت است، الله سبحانه می‌فرماید: ﴿وَقَالَ رَبُّكُمْ ادْعُونِي أَسْتَجِبْ لَكُمْ إِنَّ الَّذِينَ يَسْتَكْبِرُونَ عَنْ عِبَادَتِي سَيَدْخُلُونَ جَهَنَّمَ دَاخِرِينَ﴾ [غافر: ۶۰]. «و پروردگارتان گفت: مرا [به دعا] بخوانید تا برایتان اجابت کنم. آنان که از عبادت من کبر می‌ورزند، با خواری به جهنم در می‌آیند». و در حدیث صحیح که امام احمد و ترمذی روایت کرده‌اند وارد شده که: «الدُّعَاءُ هُوَ الْعِبَادَةُ» «دعا همان عبادت است».

يُحَرِّمُونَ مَا أَحَلَّ اللَّهُ فَتَحَرَّمُونَهُ وَيُحِلُّونَ مَا حَرَّمَ اللَّهُ فَتَحِلُّونَهُ؟ قَالَ: بَلَى. قَالَ ﷺ: تِلْكَ عِبَادَتُهُمْ» (آیا آن‌ها حرام خدا را حلال و حلال خدا را حرام نکردند و شما به دنبالشان نفرمودید؟ فرمود: آری. بعد رسول الله ﷺ فرمود: این همان عبادت است).

^۱ - بخاری.

سؤال ۱۹: آیا مردگان در خواست و دعای ما را می‌شنوند؟

جواب: آن‌ها نمی‌شنوند. چنان‌که الله تعالی می‌فرماید: ﴿إِنَّكَ لَا تَسْمِعُ الْمَوْتَى﴾ [النمل: ۸۰]. «تو نمی‌توانی مردگان را قادر به شنیدن کنی». و باز می‌فرماید: ﴿وَمَا أَنْتَ بِمُسْمِعٍ مَّن فِي الْقُبُورِ﴾ [فاطر: ۲۲]. «تو کسی را که در قبر (دفن شده است) را نمی‌تونی قادر به شنیدن کنی».

انواع شرك اكبر

سؤال ۲۰: آیا ما در گرفتاری‌ها و شدائد از مرده و زنده‌هایی که حاضر نیستند، درخواست بکنیم و آن‌ها را به فریادرسی بخوانیم؟

جواب: خیر. این کار را نمی‌کنیم. چنان‌که الله عزوجل می‌فرماید: ﴿وَالَّذِينَ يَدْعُونَ مِن دُونِ اللَّهِ لَا يَخْلُقُونَ شَيْئًا وَهُمْ يُخْلَقُونَ ﴿۲۰﴾ أَمْوَاتٌ غَيْرٌ أَحْيَاءٍ وَمَا يَشْعُرُونَ أَيَّانَ يُبْعَثُونَ ﴿۲۱﴾﴾ [النحل: ۲۰-۲۱].

«و معبودهایی را که به جای خدا می‌پرستند [نه اینکه] چیزی را نمی‌آفرینند، بلکه خودشان آفریده می‌شوند. مُردگانند نه زندگان، و نمی‌دانند چه زمانی برانگیخته می‌شوند» ﴿إِذْ تَسْتَغِيثُونَ رَبَّكُمْ فَاسْتَجَابَ لَكُمْ﴾ [الأنفال: ۱۹]. «[یاد کنید] هنگامی را که [در حال مشاهده دشمنی تا دندان مسلح با دعا و زاری] از پروردگارتان یاری خواستید، و او درخواست شما را اجابت کرد». و رسول الله ﷺ می‌فرماید: «یا حَيُّ ویا قَيُّومُ بِرَحْمَتِكَ أَسْتَغِيثُ»^۱. «ای زنده‌ای که هرگز نمی‌میری و ای پابرجا و ماندگار، به واسطه رحمتت از تو طلب فریادرسی می‌کنم».

^۱ - ترمذی.

سؤال ۲۱: آیا درخواست کمک از غیر الله جایز است؟

جواب: جایز نیست و دلیل آن این آیه است: ﴿إِيَّاكَ نَعْبُدُ وَإِيَّاكَ نَسْتَعِينُ﴾ «تنها تو را می‌پرستیم و تنها از تو یاری و کمک می‌خواهیم». و در حدیث رسول الله ﷺ آمده است که می‌فرماید: «إِذَا سَأَلْتَ فَاسْأَلِ اللَّهَ وَإِذَا اسْتَعَنْتَ فَاسْتَعِنْ بِاللَّهِ»^۱. «هر چه را خواستی از الله درخواست نما و هرگاه در خواست کمک نمودی از الله طلب کمک کن».

سؤال ۲۲: آیا درخواست کمک از زنده درست است؟

جواب: بلی. در آنچه قادر به انجام آن باشد، درست است. چنان که الله تعالی می‌فرماید: ﴿وَتَعَاوَنُوا عَلَى الْبِرِّ وَالتَّقْوَى﴾ [المائدة: ۲]. «در کارهای نیک و تقوا همدیگر را یاری دهید». و رسول الله ﷺ می‌فرماید: «وَاللَّهُ فِي عَوْنِ الْعَبْدِ مَا كَانَ الْعَبْدُ فِي عَوْنِ أَخِيهِ»^۲. «الله تعالی کسی را کمک می‌کند که برادرش را کمک نماید».

سؤال ۲۳: آیا نذر کردن برای غیر الله درست است؟

جواب: نذر برای غیر الله جایز نیست چون خداوند با حکایت از مادر حضرت مریم خودش می‌فرماید: ﴿رَبِّ إِنِّي نَذَرْتُ لَكَ مَا فِي بَطْنِي مُحَرَّرًا﴾ آل عمران: ۳۵. «پروردگارا من آنچه را که در شکم دارم برای خدمت به دین تو نذر کردم». و رسول الله ﷺ نیز می‌فرماید: «مَنْ نَذَرَ أَنْ يُطِيعَ اللَّهَ فَلْيُطِعْهُ وَمَنْ نَذَرَ أَنْ يَعْصِيَ اللَّهَ فَلَا يَعْصِهِ»^۳. «هرکس نذر کرد که الله را اطاعت

^۱ - ترمذی.

^۲ - مسلم.

^۳ - بخاری.

کند، به آن عمل نماید، و هرکس نذر نمود الله را نافرمانی کند، معصیت نکند».

سؤال ۲۴: آیا قربانی کردن برای غیر الله درست است؟

جواب: درست نیست، چون فرموده الله تعالی است: ﴿فَصَلِّ لِرَبِّكَ وَأَنْحَرْ﴾ [الکوثر: ۲].

«برای پروردگارت نماز بخوان و قربانی نما». رسول الله ﷺ در روایت مسلم می‌فرماید: «لَعَنَ اللَّهُ مَنْ ذَبَحَ لِغَيْرِ اللَّهِ» «خداوند لعنت کند کسی را که برای غیر الله قربانی نماید».

سؤال ۲۵: آیا می‌توانیم به قصد تقرب به صاحب قبری، به دورش طواف نماییم؟

جواب: جز به دور کعبه نباید طواف کنیم. چنان‌که الله تعالی می‌فرماید: ﴿وَلْيَطُوفُوا بِالْبَيْتِ الْعَتِيقِ﴾ [الحج: ۲۹]. «به دور بیت الله طواف کنند». و رسول الله ﷺ می‌فرماید: «مَنْ طَافَ بِالْبَيْتِ سَبْعًا وَصَلَّى رَكَعَتَيْنِ كَانَ كَعَتَقِ رَقَبَةٍ»^۱. «هرکس هفت بار به دور کعبه طواف نماید و دو رکعت نماز بخواند، مثل کسی است که بنده‌ای را آزاد کرده است».

سؤال ۲۶: حکم سحر چیست؟

جواب: سحر نوعی از انواع کفر است. چنان‌که الله تعالی می‌فرماید: ﴿وَلَكِنَّ الشَّيَاطِينَ كَفَرُوا يُعَلِّمُونَ النَّاسَ السِّحْرَ﴾ [البقرة: ۱۰۲]. «بلکه شیاطین کافر شدند که به مردم سحر می‌آموختند». رسول الله ﷺ

^۱ - ابن ماجه.

می‌فرماید: «اجْتَنِبُوا السَّبْعَ الْمُوبِقَاتِ الشِّرْكَ بِاللَّهِ وَالسَّحْرَ...»^۱. «از هفت امر هلاک کننده بپرهیزید، شریک قرار دادن برای الله، سحر و».

سؤال ۲۷: آیا می‌توانیم فالگیر و رمال را در پیشگویی تصدیق کنیم؟

جواب: آن‌ها را تصدیق نمی‌کنیم. الله تعالی می‌فرماید: ﴿قُلْ لَا يَعْلَمُ مَنْ فِي السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ الْغَيْبَ إِلَّا اللَّهُ﴾ [النمل: ۶۵]. «بگو: در آسمان‌ها و زمین هیچ کس جز خدا غیب نمی‌داند». رسول الله ﷺ می‌فرماید: «مَنْ أَتَى عَرَفًا أَوْ كَاهِنًا فَصَدَّقَهُ بِمَا يَقُولُ فَقَدَ كَفَرَ بِمَا أَنْزَلَ عَلَيَّ مُحَمَّدٌ»^۲. «کسی که پیش رمال یا فالگیر برود و در آنچه که می‌گوید، او را تصدیق کند به آنچه که بر محمد ﷺ نازل شده کافر گشته است».

سؤال ۲۸: آیا کسی هست که علم غیب بداند؟

جواب: به غیر از الله هیچ کس علم غیب نمی‌داند. مگر الله تعالی کسی از رسولانش را نسبت به امری مطلع گرداند. چنان‌که می‌فرماید: ﴿عَلِمُ الْغَيْبِ فَلَا يُظْهِرُ عَلَىٰ غَيْبِهِ أَحَدًا﴾^۳ إِلَّا مَنْ أَرْتَضَىٰ مِنْ رَسُولٍ ﴿[الجن: ۲۶-۲۷]. «الله تعالی عالم به غیب است و کسی را بر غیب خود آگاه نمی‌گرداند جز رسولی که خود برگزیده باشد». و رسول الله ﷺ می‌فرماید: «لَا يَعْلَمُ الْغَيْبَ إِلَّا اللَّهُ»^۴. «جز الله کسی غیب نمی‌داند»^۴.

^۱ - مسلم.

^۲ - امام احمد.

^۳ - طبرانی.

^۴ - علم غیب وصفی است که تنها الله شایسته آن است و اعتقاد به اینکه دیگری غیب می‌داند کفر است، چون چیزی که حق الله است به دیگری نسبت داده شده است. و حال با این همه نصوص قطعی در این زمینه، وضع مردم عوام و مظلوم ما را بنگرید

سؤال ۲۹: آیا پارچه و یا حلقه‌ای را بر دست و بازوان به قصد شفا می‌توانیم ببندیم؟

که چگونه شیادان در لباس دین آن‌ها را اغوا کرده‌اند تا جایی که موعظه و پند کسی را در این زمینه نمی‌پذیرند و معتقدند که آن‌ها عاقبت و سرانجام هر چیزی را می‌دانند، به همین دلیل برای کشف هر ناپیدایی به آن‌ها متوسل می‌شوند و برای اینکه غلو و افراطشان در مورد این مدعیان دروغین بدانید کافی است به این جریان خبری گوش کنید: پسر یکی از شیوخ منطقه کردستان دیوانه بود، مردم دیوانه‌های خویش را جهت مداوا پیش کسی می‌بردند که از شفای پسر دیوانه خویش عاجز بود، ولی برای اغوای مردم این داستان را بافته بودند که گویا روزی پسر شیخ کفش مهمانان خانه را از هم جدا می‌کند (به اقتضای طبیعت دیوانه‌ها) وقتی پدر از او می‌پرسد که پسرم چرا چنین کرده‌ای؟ ایشان می‌گوید: پدر، دوزخیان و بهشتیان را از هم جدا کرده‌ام. پدر از این امر ناراحت و سیلی به گوش پسر می‌زند و او دیوانه می‌گردد، و با این حالت دیوانگی ماند تا مرد. مردم در مورد این دیوانه افسانه‌ها بافته بودند. از او طلب شفای مریض می‌کردند. اگر در کوچه و معابر او را می‌دیدند دستش را می‌بوسیدند و از او می‌خواستند بر سر و روی بچه‌هایشان دست بکشد، او را ولی الله می‌دانستند غافل از اینکه کسی که دیوانه است مکلف نیست. و چنین فردی در صورت انجام واجبات نیز مأجور نیست، چون حکم بچه‌ها و افراد نابالغ را دارد.

بعضی موارد هم از اموال به سرقت رفته مردم خبر داده‌اند. توسط همکاران جنی و انسی خویش اطلاع یافته‌اند و همین امور باعث گشته مردم در موردشان به خیلی چیزها معتقد شوند و به همین دلیل بر روح و جان مردم مظلوم اغفال شده، مسلط و جان و مالشان را برای خود مباح دیدند، و برای خود زندگی افسانه‌ای بر اساس عرق جبین دیگران ساختند. خداوند بر بازماندگان ناخلفشان، توانای ادامه سیر ندهد و به مردم اغفال شده و مظلوم عقل سلیم و توفیق هدایت عنایت فرماید، که ببندیشند، چرا که قرآن و سنت رسول الله ﷺ را مهجور قرار داده‌اند. به خرافات و اباطیل جسبیده‌اند، ﴿وَاللَّهُ يَهْدِي مَن يَشَاءُ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ﴾.

جواب: خیر. نباید این کار را بکنیم چون الله تعالی می‌فرماید: ﴿وَإِنْ يَمْسَسْكَ اللَّهُ بِضُرٍّ فَلَا كَاشِفَ لَهُ إِلَّا هُوَ﴾ [الأنعام: ۱۷]. «اگر ضرری به شما رسد جز الله کسی نمی‌تواند آن را از شما دور گرداند». و رسول الله ﷺ به کسی که به قصد شفا حلقه‌ای در دست نهاده بود، فرمود: «أما إنَّها لا تزيْدُكَ إلا وهناً أنبذها فإنَّك لو متَّ وهي علىَّك ما أفلحت أبداً»^۱. «اما این کار تنها مریضی را در تو افزایش می‌دهد، آن را به شدت از خود دور کن، که اگر بر این حال بمیری هرگز رستگار نخواهی شد».

سؤال ۳۰: آیا آویزان کردن چیزی بر خود به قصد چشم زخم و یا دفع بلا درست است؟

جواب: این کارها خلاف توحیدند چنان‌که الله تعالی می‌فرماید: ﴿وَإِنْ يَمْسَسْكَ اللَّهُ بِضُرٍّ فَلَا كَاشِفَ لَهُ إِلَّا هُوَ﴾ [الأنعام: ۱۷]. «اگر ضرری به شما رسد جز الله کسی نمی‌تواند آن را از شما دور گرداند».

سؤال ۳۱: حکم عمل کردن به قوانین موضوعه که مخالف اسلام است، چیست؟

جواب: عمل کردن به قوانین خلاف اسلامی در صورتیکه آن را جایز بدانند و یا معتقد به شایستگی آن باشد، کافر است. چنان‌که الله تعالی می‌فرماید: ﴿وَمَنْ لَّمْ يَحْكَمْ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ فَأُولَئِكَ هُمُ الْكَافِرُونَ﴾ [المائدة: ۴۴]. «و کسانی که بر طبق آنچه خدا نازل کرده داوری نکنند، هم اینانند که کافرند». و رسول الله ﷺ فرموده است: «وَمَا لَمْ تَحْكَمْ أَمْرَهُمْ

^۱ - حاکم ووافقه الذهبی.

بِكِتَابِ اللَّهِ وَيَتَّخِزُوا مِمَّا أَنْزَلَ اللَّهُ إِلَّا جَعَلَ اللَّهُ بَأْسَهُمْ بَيْنَهُمْ»^۱. «تا زمانیکه رهبران‌شان به کتاب خدا حکم نکنند و آنچه را الله نازل کرده انتخاب نمایند، الله تعالی گرفتاری‌هایشان را در بینشان مقرر می‌گرداند»^۲.

^۱ - ابن ماجه و دیگران.

^۲ - شایان توجه برای مؤمنان این است که نه تنها از حکم کردن بر اساس قوانین خلاف اسلام باید پرهیزند، بلکه از کارهایی نیز که منجر به حاکمیت احکام غیر اسلامی و حکومت کفر و ماندگاری طاغوت می‌شود نیز باید دوری نمایند. الله تعالی در قرآن می‌فرماید: «وَلَنْ يَجْعَلَ اللَّهُ لِلْكَافِرِينَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ سَبِيلًا» [النساء: ۱۴۱] «الله تعالی برای کافران هیچگونه راه سلطه‌ای بر ایمانداران مقرر نفرموده است». بنابراین موحدین باید هوشیار باشند، از هرگونه اقدامی که منجر به حاکمیت آن‌ها گردد، خود را برکنار دارند. برای مثال حزبی در موضعگیری‌هایش اعلام داشته است، هدف او حاکمیت طبقه کارگر و تشکیل جامعه کمونیستی است. البته این گفته تنها شعارهای بی‌اساس و فریبنده‌ای بیش نیست، زحمتکش‌شان را می‌فریبند تا در سایه اغوای آن‌ها خود به آرزوهای خویش برسند، حال اگر چه بصورت مقطعی خود را هماهنگ با خواسته‌های ملی و دنیوی مردم بنمایند. افراد ناپیستی خود را تبدیل به پله‌های ترقی آن‌ها نمایند، نباید در دام‌های فریبنده دیگران که اهداف خویش را زیر شعارهای رنگارنگ دمکراسی و جامعه مدنی و آزادی پنهان داشته‌اند بیندازند، چون در این کار هرچند به زعم خویش، گناهی مرتکب نشده‌اند اما ندانسته با اسلام نیز وداع نموده‌اند، زیرا در مسیری که عاقبتش بغض و خشم رب عالمیان است قرار گرفته‌اند، و در صفی هستند مخالف با مسیری که انبیاء الهی، رهبران آنند و به خاطر پرهیز از همین مسائل، الله تعالی از مؤمنین می‌خواهد با غیر خود از کافران، دوستی برقرار نکنند، آنان را محرم اسرار خود ننمایند، مبنای زندگی خویش را در دنیا با کسانی بنا نهند که می‌خواهند در قیامت برای ابدیت در بهشت با آن‌ها باشند، پس هرکس با گروهی دوستی نماید که اقدامش منجر به حاکمیت دین الله نمی‌شود باید منتظر عقوبت شدید و سرانجام دردناک الهی باشد و بداند که با آن‌ها محشور می‌شود، چنان که رسول الله ﷺ می‌فرماید: «المرء مع من أحبَّ يومَ القيامة» «انسان

سؤال ۳۲: چه کسی الله را خلق کرده است؟

جواب: هنگامی که شیطان یکی از شما را با این سؤال وسوسه کرد باید به الله پناه برد. چنان که خودش می‌فرماید: ﴿وَمَا يَزَعَنَّكَ مِنَ الشَّيْطَانِ نَزَعٌ فَاسْتَعِذْ بِاللَّهِ إِنَّهُ هُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ﴾ [فصلت: ۳۶]. «اگر وسوسه‌ای از جانب شیطان تو را به وسواس افکند به الله پناه ببر چرا که او شنوای داناست». و رسول الله ﷺ نیز ما را آموزش داده است که کید و فریب شیطان را اینگونه از خود برانیم و بگوییم: «أَمَنْتُ بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ، اللَّهُ الصَّمَدُ لَمْ يَلِدْ وَلَمْ يُولَدْ وَلَمْ يَكُنْ لَهُ كُفُوًا أَحَدٌ» «به الله و رسولش ایمان آوردم. الله بی‌نیاز است، زاده نشده و نمی‌زاید و احدی مثل و مانند او نیست». بعد از خواندن این دعا سه بار به طرف چپ تف کند و از شیطان به الله پناه جوید و سپس دست بردارد، با این کار شیطان از او دور می‌شود و این‌ها خلاصه احادیث صحیح وارده در این زمینه در صحیح بخاری و مسلم و مسند امام احمد و سنن ابو داود بود که آن را بیان داشتیم و باز می‌شود گفت که: الله خالق است و مخلوق نیست و به همین دلیل سؤال از خلقت او معنی ندارد.^۱

همراه کسی در قیامت خواهد بود که در دنیا دوستش داشته باشد». و در وصف دوستی با کفار الله تعالی می‌فرماید: ﴿وَمَنْ يَتَوَلَّهُمْ مِنْكُمْ فَإِنَّهُ مِنْهُمْ﴾ [المائدة: ۵۱]. «هرکس از شما با آن‌ها دوستی نماید او با آن‌ها و از آن‌هاست».

^۱ - انسان باید بداند که موجودی ضعیف و ناتوان است و از درک بسیاری از مسائل عاجز می‌باشد و خیلی از مسائل هستند که انسان از درک آن ناتوان است، لذا جوابگویی در آن مورد انسان را گاه‌ا از جاده مستقیم دور می‌کند، به همین دلیل از زیاد سؤال کردن نهی شده‌ایم تا جایی که در حدیث صحیح وارد است: «إِنَّمَا هَلَكَ مَنْ كَانَ قَبْلَكُمْ بِكَثْرَةِ السُّؤَالِ» (آن‌ها که قبل از شما بودند به خاطر زیاد سؤال کردن به

سؤال ۳۳: ضرر شرک اکبر چیست؟

جواب: شرک اکبر باعث می‌شود که انسان برای همیشه در عذاب الله گرفتار شود، چنان که الله تعالی در سوره مائده می‌فرماید: ﴿إِنَّهُ مَن يُشْرِكْ بِاللَّهِ فَقَدْ حَرَّمَ اللَّهُ عَلَيْهِ الْجَنَّةَ وَمَأْوَهُ النَّارُ وَمَا لِلظَّالِمِينَ مِنْ أَنْصَارٍ﴾ [المائدة: ۷۲]. «هرکس به الله شرک ورزد، الله تعالی بهشت خود را بر او حرام می‌گرداند، و جایگاه چنین فردی آتش است و برای ظالمان مشرک، یآوری نیست». و رسول الله ﷺ می‌فرماید: «مَنْ لَقِيَ اللَّهَ يُشْرِكُ بِهِ شَيْئًا دَخَلَ النَّارَ»^۱. «هرکس الله را ملاقات کند و چیزی را شرک او نموده باشد، داخل آتش می‌شود».

هلاکت رسیدند). و در قرآن آمده است که: ﴿يَأْتِيهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا لَا تَسْأَلُونَ عَنْ أَشْيَاءَ إِن تُبْدَ لَكُمْ تَسْأَلُكُمْ﴾ [المائدة: ۱۰۱] «از چیزهایی سؤال نکنید که اگر برایتان روشن گردد باعث ناراحتیتان می‌شود». و در مقام توبیخ بنی اسرائیل می‌فرماید: ﴿أَمْ تُرِيدُونَ أَن تَسْأَلُوا رَسُولَكُمْ كَمَا سَأَلَ مُوسَىٰ مِن قَبْلُ﴾ [البقرة: ۱۰۸] «آیا همانگونه که قبلاً از موسی سؤال کردید، می‌خواهید به همان صورت از رسولتان (محمد ﷺ) نیز سؤال کنید». چون منشأ سؤالات انسان جهل اوست، گاهاً در اصل سؤال نیز دچار اشتباه می‌گردد، که از جمله آن همین سؤال است، چون وقتی به پدیده‌ها می‌نگریم که برای به وجود آمدنشان احتیاج به خالق دارند، می‌بینیم علت مخلوق و ایجادشدنشان یک نیاز دائمی و درون ذاتی می‌باشد، که آن احتیاج است، و هر چیز غیر از خدا فقیر است و هر موجود فقیر نیازمند است، بنابراین طرح سؤال کردن به این مضمون در مورد ذات بی‌نیاز و غنی از هر چیز غلط می‌باشد، چون او معلول، مخلوق و فقیر نیست و ذاتش بی‌نیاز از همه چیز است و او خود سرچشمه همه هستی‌هاست. همانگونه است که خود فرموده: ﴿لَمْ يَلِدْ وَلَمْ يُولَدْ﴾^۲ وَلَمْ يَكُن لَّهُ كُفُوًا أَحَدٌ^۳ [الإخلاص: ۳-۴].

سؤال ۳۴: آیا همراه شرک عمل صالح به انسان نفع می‌رساند؟

جواب: عمل شرک در صورت مشرک بودن عامل آن فاقد نفع است، چنان که الله تعالی در مورد انبیاء می‌فرماید: ﴿وَلَوْ أَشْرَكُوا لَحَبِطَ عَنْهُمْ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ﴾ [الأنعام: ۸۸]. «و اگر [آنان با همه عظمت و مقامی که داشتند برای خدا] شریک قرار داده بودند، یقیناً آنچه عمل شایسته انجام می‌دادند، تباہ و بی‌اثر می‌شد». و در حدیث قدسی رسول الله ﷺ می‌فرماید: «أَنَا أَعْنَى الشُّرَكَاءِ عَنِ الشَّرِكِ مَنْ عَمِلَ عَمَلًا أَشْرَكَ فِيهِ مَعِيَ غَيْرِي تَرَكْتُهُ وَبِشْرَكِهِ»^۱. «الله تعالی می‌فرماید: من بی‌نیازترین شرکاء به شرک هستم، هرکس کاری انجام دهد و در آن غیر مرا با من شریک گرداند او را همراه عمل شرک آلودش ترک می‌کنم».

سؤال ۳۵: شرک اصغر چیست؟

جواب: الله تعالی می‌فرماید: ﴿فَمَنْ كَانَ يَرْجُوا لِقَاءَ رَبِّهِ فَلْيَعْمَلْ عَمَلًا صَالِحًا وَلَا يُشْرِكْ بِعِبَادَةِ رَبِّهِ أَحَدًا﴾ [الکهف: ۱۱۰]. «پس کسی که دیدار [پاداش و مقام قرب] پروردگارش را امید دارد، پس باید کاری شایسته انجام دهد و هیچ کس را در پرستش پروردگارش شریک نکند». رسول الله ﷺ فرموده است: «إِنَّ أَخْوَفَ مَا أَخَافُ عَلَيْكُمُ الشَّرْكَ الْأَصْغَرَ. قَالُوا: يَا رَسُولَ اللَّهِ، وَمَا الشَّرْكَ الْأَصْغَرُ؟ قَالَ: الرِّيَاءُ» «بیشترین چیزی که نسبت به شما از وقوع آن می‌ترسم شرک اصغر است، وقتی از آن پرسیدند، جواب داد: ریا» از جمله شرک اصغر گفته کسی است که می‌گوید: اگر الله و فلانی نبود یا هرچه الله و تو بخواهی. و در فرموده‌ای رسول الله ﷺ می‌فرماید: «لَا

تَقُولُوا مَا شَاءَ اللَّهُ وَشَاءَ فُلَانٌ ، وَلَكِنْ قُولُوا : مَا شَاءَ اللَّهُ ثُمَّ شَاءَ فُلَانٌ»^۱.
 «نگویید آنچه الله و فلانی بخواهد، بلکه بگویید: آنچه الله بخواهد و سپس
 شما بخواهید».

سؤال ۳۶: آیا قسم خوردن به غیر الله درست است؟

جواب: قسم خوردن به غیر الله درست نیست، چنان که الله تعالی شیوه
 درست آن را آموزش می دهد و می فرماید: ﴿قُلْ بَلَىٰ وَرَبِّي﴾ [التغابن: ۷]. «بگو:
 قسم به پروردگارم (اینگونه نیست)». و رسول الله ﷺ می فرماید: «مَنْ
 حَلَفَ بِغَيْرِ اللَّهِ فَقَدْ أَشْرَكَ»^۲. «هرکس به جز الله به کسی دیگر سوگند
 بخورد مشرک شده است». و باز می فرماید: «مَنْ كَانَ حَالِفًا فَلْيَحْلِفْ بِاللَّهِ أَوْ
 لِيَصْمُتْ»^۳. «هرکس قسم یاد می کند، یا به الله قسم بخورد و یا سکوت
 کند».

توسل و درخواست شفاعت

سؤال ۳۷: به چه چیزهایی جهت تقرب به الله توسل نماییم؟

جواب: توسل دو قسم است:

۱. توسل جایز و مشروع

۲. توسل ممنوع

^۱ - ابوداود

^۲ - امام احمد.

^۳ - متفق علیه.

۱. توسل جایز این است که به اسماء و صفات الله تعالی و عمل صالح صورت گیرد، چنان که الله تعالی می‌فرماید: ﴿وَلِلَّهِ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَىٰ فَادْعُوهُ بِهَا﴾ [الأعراف: ۱۸۰]. «الله تعالی دارای نامهای نیکوست او را با آن نامها بخوانید». و همچنین می‌فرماید: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَابْتَغُوا إِلَيْهِ الْوَسِيلَةَ﴾ [المائدة: ۳۵]. «ای مؤمنان، از خداوند پروا بردارید و به سوی او وسیله [تقرب] بجوئید». ابن کثیر این معنی را در تفسیرش به نقل از قتاده در تفسیرش ذکر کرده است. در حدیث صحیح که امام احمد آن را روایت کرده، آمده است: «أَسْأَلُكَ بِكُلِّ اسْمٍ لَكَ» «به واسطه هر اسمی که نام توست از تو درخواست می‌نمایم». رسول الله ﷺ به آن صحابی که از او خواست که در جنت رفیقش باشد، فرمود: مرا بر این کار به واسطه سجده‌های زیاد یاری نما. که منظور نماز می‌باشد که از جمله اعمال صالح است. امام مسلم این حدیث را روایت نموده. و جایز است به محبت و علاقه خویش به رسول الله ﷺ و اولیاء کرام و همچنین به حب الله متوسل شویم، چون اولی از جمله اعمال صالح و دومی داخل در صفت رب عالمیان است، و همچنین قصه اصحاب غار آن هنگام که برای نجات از مشکل ایجاد شده به اعمال صالح توسل جستند، معروف است.

۲. دومین نوع توسل، توسل ممنوع می‌باشد و آن درخواست دعا از مردگان و طلب حاجت از آنهاست. همانگونه که امروز در جهان، واقعیت دارد و شرک اکبر هم می‌باشد. چنان که الله تعالی می‌فرماید: ﴿وَلَا تَدْعُ مِنْ دُونِ اللَّهِ مَا لَا يَنْفَعُكَ وَلَا يَضُرُّكَ فَإِنْ فَعَلْتَ فَإِنَّكَ

إِذَا مَنِ الظَّلْمِينَ ﴿۱۶﴾ [یونس: ۱۰۶]. «و به جای خدا چیزی را که سودی به تو نمی‌رساند و زبانی نمی‌زند، مپرست که اگر پرستی قطعاً از زیانکاران خواهی بود». اما در مورد توسل به جاه و مقام رسول الله ﷺ مانند گفته کسی که بگوید: ای پروردگار من به خاطر جاه و منزلت محمد ﷺ مرا شفاء عنایت فرما. این کار بدعت است، چون اصحاب آن را انجام نداده‌اند و عمرؓ به دعای عباسؓ که زنده بود توسل نمود و به رسول الله ﷺ بعد از وفاتش متوسل نشد، چون این توسل منجر به شرک خواهد شد خصوصاً آن هنگام که باور کند الله تعالی به واسطه بشر محتاج است، همانگونه که امیر و حاکم به این کار احتیاج دارند و این کار تشبیه خالق به مخلوق می‌باشد.^۱

^۱ - عبدالله خیاط در کتاب عقیده المسلم، فصل مربوط به توسل در مورد توسل به جاه می‌گوید: در حدیثی که بخاری روایت نموده است آمده که در زمان عمر بن خطابؓ مردم دچار قحطی و خشکسالی شدند. جهت چاره کار به خدمتش رفتند. ایشان عباس را آورد و این مطلب از جانب ایشان روایت شده که فرمود: «اللَّهُمَّ إِنَّا كُنَّا نَتَوَسَّلُ إِلَيْكَ بِنَبِيِّنَا فَتَسْقِينَا وَإِنَّا نَتَوَسَّلُ إِلَيْكَ بِعَمِّ نَبِيِّنَا فَاسْقِنَا . قَالَ فَيُسْقَوْنَ» [پروردگارا هر گاه دچار خشکسالی می‌شدیم به واسطه پیامبران به تو متوسل می‌شدیم و ما را با آب باران سیراب می‌کردی و حال به واسطه عموی پیامبران به تو متوسل می‌شویم. برایمان باران بفرست. راوی حدیث می‌گوید: باران بارید.]

عبدالله خیاط گوید: مقصود عمرؓ این بوده است که آن‌ها در زمان حیات رسول الله ﷺ از او می‌خواستند که برای آن‌ها از الله دعا نماید که باران ببارد، چنان‌که در احادیث زیادی در دعاهای طلب باران آمده است و دعای پیامبر ﷺ نیز قبول و آن‌ها نیز به باران می‌رسیدند، اما بعد از اینکه رسول الله ﷺ به رفیق اعلی منتقل شد، بر ایشان مقدور نبود که از او بخواهند یا او برایشان دعا کند به همین دلیل از عمویش عباس پسر عبدالمطلب درخواست دعای باران کردند و این به آن سبب است که در

سؤال ۳۸: آیا دعا کردن به واسطهٔ بشر، احتیاج دارد؟

جواب: در دعا کردن به واسطهٔ بشر، نیازی نیست، چون الله تعالی در قرآن کریم فرموده است: ﴿وَإِذَا سَأَلَكَ عِبَادِي عَنِّي فَإِنِّي قَرِيبٌ﴾ [البقرة: ۱۸۶]. «هنگامی که بندگانم از تو درباره من بپرسند، [بگو]: یقیناً من نزدیکم». و رسول الله ﷺ می‌فرماید: «إِنَّكُمْ تَدْعُونَ سَمِيعًا قَرِيبًا وَهُوَ مَعَكُمْ (ای بعلمه)» «شماها کسی را می‌خوانید که می‌شنود و به واسطهٔ علمش به شما نزدیک است»^۱.

کلام عمرؓ یکی از دو مورد زیر مقدر است: ۱. ما به واسطهٔ جاه پیامبران به تو متوسل می‌شدیم. ۲. ما به واسطهٔ دعای پیامبران به تو متوسل می‌شدیم. و با رجوع به سنت مطهر و سیرهٔ اصحاب کرام رضوان الله علیهم و اطلاع یافتن از راه و روش آن‌ها در مورد توسل و درخواست باران برایمان به وضوح روشن می‌گردد که آن‌ها در منزلشان نمی‌نشستند تا از الله به واسطهٔ جاه پیامبرشان درخواست کنند و بگویند: پروردگارا به واسطهٔ جاه و یا شرافت و منزلت رسول الله ﷺ در نزد خودت برایمان باران بفرست، بلکه آن‌ها همیشه اینگونه عمل می‌کردند که به خدمت رسول الله ﷺ در آیند و از او بخواهند که برایشان دعا کند و ایشان نیز درخواست آن‌ها را می‌پذیرفت و برایشان دعا می‌کرد و این تنها امر صحیح نقل شده از اصحاب در این باب است. و غیر این طریق از آن‌ها منقول نیست و در هیچ یک از کتاب‌های تدوین شدهٔ معتبر در باب سنت رسول الله ﷺ نیز روایت نشده است.

^۱ - ابن تیمیّه رحمه الله در کتاب «الواسطه بین الحق والخلق» در مورد انواع واسطه‌های مردم می‌فرماید: واسطه‌هایی که بین پادشاهان و مردم قرار می‌گیرند به یکی از سه شکل زیر است:

۱. برای اطلاع ایشان از احوال و اوضاع مردم در مورد چیزهایی که از آن بی‌خبرند و نمی‌دانند. اگر بگوید: خداوند احوال بندگان خود را نمی‌داند مگر اینکه در مورد آن بعضی از ملائکه یا پیامبران به او خبر دهند، چنین شخصی کافر است، چون الله تعالی آنچه را که در آسمان‌ها و زمین است می‌داند.

سؤال ۳۹: آیا درخواست دعا از افراد زنده درست است؟

جواب: بلی درخواست دعا کردن از زنده بر خلاف مرده صحیح می‌باشد، چنان‌که در حیات، الله تعالی رسولش ﷺ را مخاطب نموده و می‌فرماید: ﴿وَأَسْتَغْفِرُ لِدُنْيِكَ وَلِلْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ﴾ [محمد: ۱۹]. «بر گناهان خودت و مؤمنان اعم از زن و مرد طلب مغفرت و بخشش نمای». در حدیث صحیحی که ترمذی روایت نموده آمده که: «مردی نابینا به خدمت

۲. اینکه پادشاه از تدبیر امور مربوط به رعیت خود و دفع دشمنانش درمانده و ناتوان باشد مگر اینکه یاری دهندگانی وی را در آن امور یاری کنند. بنابراین پادشاه به دلیل ناتوانی‌اش از داشتن یاران و پشتیبان، ناگزیر است. حال آنکه ذات مقدس او از سستی و ناتوانی منزّه است و الله تعالی بر هر چیز تواناست.

۳. پادشاه قصد فایده رساندن و نیکی کردن به رعیت را نداشته باشد مگر یک عامل خارجی وی را تحریک کند. پس هرگاه شخصی تقاضای خود را از طریق کسی که پادشاه را اندرز می‌دهد و او را اکرام می‌دارد عرضه بدارد، یا اینکه کسی او را برای برآوردن نیازش سفارش کند که پادشاه به خاطر بیم و امید از وی، اراده‌اش تحریک شود و او را وادار به بر آورده کردن نیازمندیهای رعیتش نماید که در این صورت یا به خاطر تمایلی است که در اثر سخنان اندرزگویانه واعظ در قلبش ایجاد می‌شود یا به سبب رغبت و ترسی است که از سخن سفارش کننده در دلش به وجود می‌آید و حال آنکه الله تعالی پرورش دهنده و فرمانروای حقیقی هرچیز است و مهر او نسبت به بندگان از مهر مادر به فرزندش بسی افزونتر است. تمام اشیاء تحت مشیت اوست، هرچه بخواهد، خواهد شد و همه خیرات و نیکی‌ها به اراده اوست. بنابراین روا نیست که در جهان کسی باشد که الله را بر خلاف اراده‌اش به کاری وادارد و او امید و هراسی از کس ندارد. چون هرچه هست از اوست.

بنابراین الله تعالی بی‌نیاز از این واسطه هاست و چنین اندیشه‌ای در موردش کفر است و نباید او را به مخلوقاتش تشبیه کرد چون الله تعالی در وصف خودش می‌فرماید: ﴿لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ وَهُوَ السَّمِيعُ الْبَصِيرُ﴾ [الشوری: ۱۱].

رسول الله ﷺ آمد و از جنابش خواست که برایش دعا کند تا الله وی را عافیت بخشد»^۱.

۱- ناصرالدین البانی در سلسله الأحادیث الضعیفة در مورد این حدیث ضمن رد احادیث مجعول در این زمینه، چون حدیث «تَوَسَّلُوا بِجَاهِي فَإِنَّ جَاهِي عِنْدَ اللَّهِ عَظِيمٌ» می‌گوید: واضح است که جاه و مقام نبی ما از مقام و جاه انبیاء افضل تر است و بدون شک نزد پروردگارش صاحب جاه و مقام است، اما این مسئله‌ای است و توسل به جاه و مقامش مسئله‌ای دیگر که نباید آن‌ها را با هم قاطی کرد، چنان‌که بعضی این کار را می‌کنند. چون کسی که به جاهش متوسل می‌شود امیدوار است با این کار دعایش قبول شود و این از اموری است که با عقل درک نمی‌گردد. چون از جمله امورات غیبی است که در میدان عقل جولانی ندارد، بنابراین باید نقل صحیحی باشد تا حجت به آن تمام شود و در این زمینه نیز حدیث صحیحی وجود ندارد. سپس در مورد توسل به آن مرد نابینا می‌گوید: «وتوسل الأعمى به ﷺ بدعائه لا بجاهه ولا بذاته ولما كان التوسل بدعائه بعد انتقاله إلي الرفيق الأعلى غير ممكن كان التوسل به بعد وفاته غير ممكن وغير جائز» [توسل آن نابینا به دعای رسول الله ﷺ بود نه به جاه و ذات او. و چون بعد از وفاتش توسل به دعایش ممکن نبود به همین دلیل توسل به او بعد از وفاتش غیر ممکن و نادرست است]

و سپس در مورد توسل آن مرد نابینا توضیح می‌دهد: «وكذلك لم ينقل أن أحداً من العميان توسل بدعاء ذلك الأعمى، ذلك لأن السرّ ليس في قول الأعمى «اللهم إني أسألك وأتوجه إليك بنبيك نبي الرحمة...» وإنما السرّ الأكبر في دعائه ﷺ له كما يقتضيه وعده ﷺ إياه بالدعاء له ويشعر به قوله في دعائه «اللهم فشفعه في» أي أقبل شفاعته ﷺ أي دعاءه في و «شفعني فيه» أي أقبل شفاعتي أي: دعائي في قبول دعائه ﷺ في» [به همین دلیل برایمان بازگو نشده که کوری به دعای آن نابینا توسل نماید و این به آن سبب است که سرّی در گفته آن نابینا نیست که گفت: بار الهی من از تو می‌خواهم و به واسطه نبی تو که رحمت است به تو روی می‌آورم... بلکه سر

سؤال ۴۰: واسطه بودن رسول الله ﷺ در چیست؟

جواب: واسطه بودن او در تبلیغ و رساندن پیام الله به بشر است. چنان که در سوره مائده می‌فرماید: ﴿يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ ﷻ﴾ [المائدة: ۶۷]. «ای رسول، برسان آنچه را که از [جانب] پروردگارت به سوی تو فرو فرستاده شده است». رسول الله ﷺ نیز در حجة الوداع بعد از خواندن آن خطبه معروف و اقرار گرفتن از حاضرین مبنی بر رساندن پیام الهی، رو به آسمان نمود و فرمود: «اللَّهُمَّ اشْهَدْ» «بار الهی تو شاهد باش».

سؤال ۴۱: شفاعت رسول الله ﷺ را باید از چه کسی بخواهیم؟

جواب: شفاعت او ﷺ را از الله تعالی می‌خواهیم. چنان که می‌فرماید: ﴿قُلْ لِلَّهِ الشَّفَعَةُ جَمِيعًا﴾ [الزمر: ۴۴]. «بگو که: شفاعت همه از آن خداست». و رسول الله ﷺ آن صحابی نابینا را که از او درخواست دعا کرد، اینگونه آموزش فرمود که بگوید: «اللَّهُمَّ شَفِّعْهُ فِيَّ»^۱. «بار الهی او را در مورد من شفیع گردان و دعایش را در حق من بپذیر». و باز رسول الله ﷺ در حدیث دیگری می‌فرماید: «وَإِنِّي اخْتَبَأْتُ دَعْوَتِي شَفَاعَةً لَأُمَّتِي يَوْمَ الْقِيَامَةِ فَهِيَ نَائِلَةٌ

اکبر در دعای رسول الله ﷺ برای آن نابینا قرار دارد. چنان که او را وعده می‌دهد که برایش دعا کند و دلیل آن نیز همان دعای نابینا است که می‌گوید: پروردگارا شفاعتت را در مورد من قبول کن و شفاعت من را در موردش بپذیر که همان قبولی دعای من برای قبولی دعای او در مورد من است.

به همین دلیل است که امام مالک نیز در المختار می‌گوید: «أَكْرَهُ أَنْ يَسْتَلَّ اللَّهُ إِلَّا بِاللَّهِ» «من ناپسند می‌بینم که جز به واسطه ذات مقدسش، چیزی خواسته شود» [

(جلد اول: صفحه ۷۷ سلسله الأحادیث الضعيفة).

إِنْ شَاءَ اللَّهُ مَنْ مَاتَ مِنْ أُمَّتِي لَا يُشْرِكُ بِاللَّهِ شَيْئًا^۱. «من دعایم را که شفاعت است برای روز قیامت نگه داشته‌ام و آن برای کسانی از امت من است که در حالیکه به الله شرک نورزیده‌اند و از جهان رحلت کرده‌اند»^۲.

سؤال ۴۲: آیا می‌توانیم از زنده‌ها درخواست شفاعت کنیم؟

جواب: از زنده‌ها در مورد مسائل مربوط به دنیا درخواست شفاعت می‌کنیم. چنان‌که الله تعالی می‌فرماید: ﴿مَنْ يَشْفَعُ شَفَعَةً حَسَنَةً يَكُنْ لَهُ وَ نَصِيبٌ مِّنْهَا^۳ وَمَنْ يَشْفَعُ شَفَعَةً سَيِّئَةً يَكُنْ لَهُ وَ كِفْلٌ مِّنْهَا^۴﴾ [النساء: ۸۵]. «هر کس شفاعتی نیک کند، از آن بهره‌ای دارد. و هر کس شفاعت بدی کند سهمی از آن برای او خواهد بود».

^۱ - مسلم.

^۲ - بطور کلی شفاعت ثابت شده در قرآن و سنت دارای سه شرط اساسی است و به همین دلیل غیر از شفاعتی است که اهل شرک به آن معتقدند که در قرآن نیز هر جا آن را نفی می‌کند ناظر به همین قسم منفی است.

۱. شفاعت ملک الله است و در اختیار او قرار دارد لذا تنها بایستی از او درخواست شود. ﴿قُلْ لِلَّهِ الشَّفَعَةُ جَمِيعًا^۵﴾ [الزمر: ۴۴].

۲. بدون اذن الله تعالی صورت نمی‌گیرد. ﴿مَنْ ذَا الَّذِي يَشْفَعُ عِنْدَهُ إِلَّا بِإِذْنِهِ^۶﴾ [البقرة: ۲۵۵]. «چه کسی است که بدون حکم او در پیشگاهش شفاعت کند؟»

۳. این شفاعت فقط برای اهل توحید و آن‌هایی است که الله از آن‌ها راضی است ولی گناهی را با خود به همراه دارند که برایشان مشکل ایجاد کرده چنان‌که می‌فرماید: ﴿وَلَا يَشْفَعُونَ إِلَّا لِمَنِ ارْتَضَىٰ^۷﴾ [الانبیاء: ۲۸]. «و شفاعت نمی‌کنند مگر برای کسی که [خداوند] بپسندد». یا می‌فرماید: ﴿لَا تَنْفَعُ الشَّفَعَةُ إِلَّا مَنْ أُذِنَ لَهُ^۸﴾ [طه: ۱۰۹]. «شفاعت نافع نیست جز در مورد کسی که در موردش اذن داده شده است».

سؤال ۴۳: آیا در مدح و ستایش رسول الله ﷺ افراط درست است؟

جواب: خیر. در ستایش رسول الله ﷺ نباید زیاده روی کنیم. چنان که الله تعالی می‌فرماید: ﴿قُلْ إِنَّمَا أَنَا بَشَرٌ مِّثْلُكُمْ يُوحَىٰ إِلَيَّ أَنَّمَا إِلَهُكُمُ إِلَهٌُ وَاحِدٌ﴾ [الكهف: ۱۱۰]. «بگو که من انسانی چون شما هستم، جز اینکه به من وحی می‌شود و همانا معبود به حق شما، معبود یگانه است». و رسول الله ﷺ نیز می‌فرماید: «لَا تُظْرُونِي كَمَا أَظَرَتِ النَّصَارَىٰ عِيسَى ابْنَ مَرْيَمَ السَّلَاطَةَ فَإِنَّمَا أَنَا عَبْدٌ فَقُولُوا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ»^۱. «در مدح و ثنای من چون نصارا که در مورد عیسی پسر مریم کردند افراط مکنید، من تنها بنده‌ای هستم و شما نیز به من بگویید: عبدالله و رسول الله (ﷺ)»^۲.

^۱ - بخاری.

^۲ - رسول الله ﷺ امتش را از افراط کردن در مدح و ستایش بزرگان نهی می‌کند چون همواره این مسئله باعث ایجاد انحراف در بشر بوده است. چنان که بتان معروف قوم نوح در اصل مردان صالحی بودند که افراط کردن در ستایش آن‌ها بعد از مرگ، آن‌ها را تبدیل به معبودانی کرد که توسط قومشان عبادت شدند و به همین خاطر رسول الله ﷺ امتش را نسبت به چنین امری همواره هشدار می‌دهد. «إِيَّاكُمْ وَالْعُلُوَّ فِي الدِّينِ فَإِنَّمَا أَهْلُكَ مَنْ كَانَ قَبْلَكُمْ الْعُلُوُّ» «زنهار از غلو کردن خود را بپرهیزید که گذشتگان شما را افراط کردن در ستایش دیگران به هلاکت رساند». اما علی رغم این همه هشدار باز هم این امر توسط اهلش ایجاد شد. برای مثال به شعرهای بویصیری بنگرید در ستایش رسول الله ﷺ چنان راه افراط را می‌پیماید که او را به اله و معبودی تبدیل می‌کند که استحقاق عبادت را دارد. چنان که می‌گوید:

یا أكرم الخلق مالى من الودبه	سواک عند حلول الحادث العمم
------------------------------	----------------------------

ای محترم ترین خلق، من در هنگام هجوم گرفتاری و بلایا، جز تو کسی را ندارم که به او پناه ببرم.

جهاد و دوستی و حکم دوستی

سؤال ۴۴: حکم دوستی در راه الله چیست؟

جواب: جهاد کردن به مال، جان و زبان واجب است. چنان که می فرماید:

﴿أَنْفِرُوا خِفَافًا وَثِقَالًا وَجَاهِدُوا بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ﴾ [التوبة: ۴۱]. «پیاده و سواره بیرون روید و با مال ها و جان هایتان در راه الله جهاد کنید». رسول الله ﷺ نیز فرمودند: «جَاهِدُوا الْمُشْرِكِينَ بِأَمْوَالِكُمْ

و این اعلام بعد از رسالت است در حالیکه قبل از بعثت رسول الله ﷺ حتی مشرکان عرب می دانستند که در حال اضطرار و نارحتی ها تنها الله فریادرس است و قرآن این وضع را اینگونه بیان می دارد و می فرماید: ﴿أَمَّنْ يُجِيبُ الْمُضْطَرَّ إِذَا دَعَاهُ﴾ [النمل: ۶۲]. «کیست که دعای درماندگان را اجابت کند». آن هنگام که برای رفع مشکل دعا می کنند، یعنی مشرکین این نکته را می دانستند و چه وضعیت نادرستی روی داده است که مشرکین بهتر از افراد به ظاهر مسلمان از اسلام آگاه ترند و در جای دیگر می آورد:

فإن من جودك الدنيا وضررتها	ومن علومك علم اللوح والقلم
----------------------------	----------------------------

دنیا و قیامت لطف و بخشش شماست و لوح و قلم علمی از علوم وسیع شما هستند، در حالیکه دنیا و قیامت فضل الله تعالی است و لوح و قلم علم او هستند و زیاده روی در مدح و ثنا، کار را به جایی می رساند که بنده ای را نه تنها عالم به همه چیز، بلکه لوح و قلم را جزئی از علم او می داند، این همه افراطی ها به خاطر دور شدن از سنت رسول الله ﷺ و بی توجهی به فرموده های اوست، چنان که می فرماید: «مَا أَجِبُ أَنْ تَرْفَعُونِي فَوْقَ مَنَزَلَتِي الَّتِي أَنْزَلَنِي اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ» «دوست ندارم که مرا بالاتر از آن منزلت و مقامی که پروردگار عالم برایم مقدر کرده، قرار بدهید» الله تعالی ما را از افراط و غلو کردن که سرانجامی جز شرک و پرستش غیر الله ندارد حفظ گرداند. آمین.

وَأَنْفُسِكُمْ وَالسِّنَّتِكُمْ»^۱. «با مال، جان و زبان هایتان با مشرکین جهاد کنید».

سؤال ۴۵: ولاء چیست؟

جواب: ولاء دوستی و کمک کردن است. الله تعالی می‌فرماید: ﴿وَالْمُؤْمِنُونَ وَالْمُؤْمِنَاتُ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ﴾ [التوبة: ۷۱]. «مؤمنان اعم از زن و مرد، دوست و یاور همدیگرند». و رسول الله ﷺ می‌فرماید: «الْمُؤْمِنُ لِلْمُؤْمِنِ كَالْبُنْيَانِ يَشُدُّ بَعْضُهُ بَعْضًا» «اهل ایمان برای برادر مؤمنش چون ساختمانی است که بعضی باعث استحکام دیگری می‌شود».

سؤال ۴۶: آیا دوستی و نصرت کافران جایز است؟

جواب: دوستی و کمک آن‌ها جایز نیست. چنان‌که الله تعالی می‌فرماید: ﴿وَمَنْ يَتَوَلَّهُمْ فإِنَّهُ مِنْهُمْ﴾ [المائدة: ۵۱]. «و هر کس از شما آنان را دوست گیرد، به راستی که خود از آنان است». و رسول الله ﷺ نیز می‌فرماید: «إِنَّ آلَ فُلَانٍ لَيْسُوا بِأَوْلِيَاءِي»^۲. «همانا اهل بیت فلانی دوستان من نیستند»^۳.

^۱ - ابوداود

^۲ - امام احمد.

^۳ - بعد از ایمان همه چیز مؤمن رنگ دینی خواهد گرفت و حتی دوستی و رفاقتش، برادری و همکاری‌اش بر این اساس تفسیر خواهد شد. چنان‌که می‌بینیم در جنگ بدر، کسانی که در مقابل هم قرار داشتند، اهل یک طایفه و از یک ملت بودند ولی آنچه که باعث این امر بود، عقیده بود که مسیرها را از هم جدا نموده، مسیری در جهت الله ﴿الَّذِينَ ءَامَنُوا يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ﴾ [النساء: ۷۶]. و مسیری سیر به سوی جهنم بود و آن‌ها رهروان شیطان بودند. ﴿وَالَّذِينَ كَفَرُوا يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ

سؤال ۴۷: چه کسی ولی خداست؟

جواب: ولی و دوست خداوند مؤمن متقی است، چنان که می فرماید: ﴿أَلَا إِنَّ أَوْلِيَاءَ اللَّهِ لَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ﴾ الَّذِينَ ءَامَنُوا وَكَانُوا يَتَّقُونَ ﴿۱۳﴾ [یونس: ۶۲-۶۳]. «بدان که دوستان خدا، نه بیمی بر آنان است و نه آنان اندوهگین شوند. آنان که ایمان آورده اند و پروا می کردند». و رسول

الْطُّغُوتِ﴾ [النساء: ۷۶]. حمزه در مقابل عباس، علی در مقابل برادرش عقیل و ابوبکر در مقابل فرزندش عبدالرحمان و دیگران نیز به همان شکل صف آراستند. ابوعبیده جراح می گوید: دیدم نفری مرا تعقیب می کند هر چند خواستم از من منصرف شود، نشد او پدرم بود. قصد جان من را داشت، وقتی تصمیم او را در مقابل خود قطعی دیدم عزم را جزم و او را به هلاکت رساندم. تدفین ابوطالب توسط علی علیه السلام نیز شاهدی بر این مدعاست.

ناصرالدین البانی رحمته الله علیه در سلسله الأحادیث الصحیحة، حدیث شماره ۱۶۱، حدیثی را با سند صحیح از امام علی روایت می کند که، بعد از مرگ ابوطالب به خدمت رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم رسید و عرض کرد: «قلت للنبي صلی الله علیه و آله و سلم إِنَّ عَمَكَ الشَّيْخَ الضَّالَّ قَدْ مَاتَ. فَمَنْ يُوَارِيهِ؟ قَالَ: اذْهَبْ فَوَارِ أَبَاكَ (يعني علياً عليه السلام) قَالَ: لَا أُوَارِيهِ، إِنَّهُ مَاتَ مُشْرِكًا، فَقَالَ: اذْهَبْ فَوَارِهِ. ثُمَّ لَا تَحْدِثَنَّ حَدَثًا حَتَّى تَأْتِيَنِي فَذَهَبْتَ فَوَارِيْتَهُ وَجِئْتَهُ، وَعَلِيٌّ أَثَرُ التَّرَاثِ وَالْغَبَارِ، فَأَمْرُنِي فَاغْتَسَلْتَ وَدَعَا لِي بِدَعَوَاتِ مَا يَسِرُّنِي إِنْ لِي بِهِنَ مَا عَلِيٌّ الْأَرْضِ مِنْ شَيْءٍ» «به رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم گفتم: عمویت آن پیرمرد گمراه مرد. فرمود: چه کسی او را دفن می کند؟ بعد گفت: برو او را دفن کن. در جواب گفتم: او را دفن نمی کنم چون او با حالت شرک از دنیا رفت. فرمود: برو او را دفن کن و دیگر سخنی مگو تا پیش من برمی گردی. پس رفتم و او را دفن کردم و در حالیکه آثار گرد و غبار بر چهره ام بود، برگشتم. به من دستور داد که غسل انجام دهم و برایم با کلماتی دعا نمود که برایم از آنچه در زمین وجود دارد که از آن من باشد، خوشایندتر بود.»

الله ﷻ می‌فرماید: «إِنَّمَا وَلِيُّ اللَّهِ وَصَالِحِ الْمُؤْمِنِينَ»^۱ «همانا الله تعالی و مؤمنان صالح و نیکوکار، تنها دوستان من هستید»^۲.

۱- امام احمد.

۲- قرآن در توصیف اولیاء می‌فرماید: ﴿الَّذِينَ ءَامَنُوا وَكَانُوا يَتَّقُونَ﴾ «آن‌ها کسانی هستند که ایمان آورده‌اند و اهل تقوا هستند». و هرکس چنین باشد الله او را دوست دارد و با دشمنانش اعلام جنگ می‌کند. چنان‌که در صحیح آمده است: «قَالَ اللَّهُ تَعَالَى: مَنْ عَادَى لِي وَلِيًّا فَقَدْ آذَنْتُهُ بِالْحَرْبِ» «هرکس با دوستان من دشمنی کند با او اعلام جنگ خواهم کرد». بنابراین اولیاء خدا را با ایمان صحیح و عمل صالح خواهیم شناخت و به همان اندازه که درجات مؤمنان متفاوت است، درجات اولیاء خداوند نیز متفاوت است. ایمانی که انبیاء الهی دارند، دیگران ندارند و درجه ایمان اصحاب با تابعین و تا می‌رسد به یک مؤمن عادی فرق دارد، و نکته مهم این است که وظیفه دیگران در مقابل خداوند چیست؟ قرآن آن را تعیین می‌کند: ﴿وَتَعَاوَنُوا عَلَى الْبِرِّ وَالتَّقْوَىٰ وَلَا تَعَاوَنُوا عَلَى الْإِثْمِ وَالْعُدْوَانِ﴾ [المائدة: ۲]. اما با کمال تأسف کسانی خود را در سلوک عابدان و ایمانداران واقعی و اولیاء الله جا زده‌اند که اهل آن نیستند. اولاً فاقد شرط اول هستند. چون اکثراً شرک در آن‌ها وجود دارد. ذکر مجالس آن‌ها، فریاد و استغاثه از مردگان است، عید و شادیشان طواف به دور گور مردگان و برداشتن تبرکی از خاک گورها و استفاده کردن از ته مانده آب جمع آوری شده از چرک بدنشان می‌باشد که به عنوان شفای مریض در خوردشان می‌دهند، البته نباید فراموش نمود که اگر عذر داشته باشند که یکی تأویل و دیگری جهل می‌باشد نمی‌توان آن‌ها را جزو مشرکین که به وسیله این کارها از اسلام خارج می‌شوند به حساب آورد. طریق معاش آن‌ها از عرق جبین مردم است. عوام را استثمار می‌کنند، مأموران خویش را جهت جمع آوری زکاتی که حق فقرا است به روستاها می‌فرستند تا آن را برای خویش جمع و غصب کنند و در پنهان، اهل انواع مفاسد اخلاقی، از شخصیت‌های مرده خویش بتی ساخته که مردم را به شفاعتشان امیدوار می‌کنند و به عبادتش وا می‌دارند. به همین دلیل با شیاطین مأنوس و در

مجالس بدعتی خویش به استمداد آن‌ها کارهای خارق عادت می‌کنند، خداوند وجودشان را محو و نابود گرداند که آن‌ها عامل اصلی تخریب افکار و ترویج خرافات در قالب دین هستند و بماند که در مورد سابقه درخشان آن‌ها در وابستگی به ساواک و استعمار چیزی نگفتم.

نکته بسیار مهم و قابل توجه این است که مردم به جای اینکه در تشخیص اولیاء به معیارهای قرآنی توجه کنند به ظاهر آراسته، به لباس مبدل و انجام کارهای خارق العاده می‌نگرند و هرکس را بر این منوال دیدند به او روی آوردند، در حالیکه واقعیت را در ایمان و اعمال افراد باید جستجو کرد و اینکه در زندگی تا چه میزان بر راه و سنت رسول الله ﷺ قرار دارد. ابن تیمیه در الفرقان، توضیح می‌دهد که همانگونه که اولیاء الله کرامت دارند اولیاء شیطان نیز کارهای خارق العاده به کمک شیاطین انجام می‌دهند، می‌گویند: در زمان عبدالملک مروان خلیفه مقتدر اموی، حارث دمشقی قیام نمود و اعلام نمود که پیامبر خداست، ایشان را با طناب بسته و به پای چوبه دار آوردند، یکدفعه متوجه شدند، طنابها باز شدند و پا به فرار نمود. مأموران او را گرفتند و خواستند با نیزه او را بکشند متوجه شدند که تیر و نیزه بر بدنش کارگر نیست. یکدفعه متوجه شدند بر کوه قاسون موجوداتی سواره و پیاده ظاهر شدند آن پیامبر دروغین اعلام کرد که این‌ها ملائکه هستند که به حمایت من آمده‌اند در حالیکه شیاطین بودند، عبدالملک گفت که: نام الله را فراموش کرده‌اید به اسم الله او را بکشید. و شرش را از جامعه بدین گونه کم کردند، چون مجالس این اولیاء دروغین پر از شرک، بدعت و کفر است. لذا محلی برای تجمع شیاطین است. بنابراین گاه شیطانی شیخ را در هوا می‌گرداند و دیگران فکر می‌کنند که او در هوا پرواز می‌کند و یا وانمود می‌کند که چیز کشنده‌ای را می‌خورد، در حالیکه شیاطین آن شیء را از او دریافت می‌کنند. ابن تیمیه رحمته الله علیه در کتاب مذکور نمونه‌های فراوانی را می‌آورد که جهت اطلاع بیشتر می‌توانید به آن رجوع کنید.

بنابراین، سرّ کار آن‌ها در حمایت‌های شیطانی است، چون ابتدا و شروع اقدامات آن‌ها بر شرک و کفر بر اسلام مبتنی است. بنابراین مسلمانان باید هوشیار باشند و کاری نکنند که با پیروی اینگونه افراد از راه قرآن و سنت رسول الله ﷺ خارج و خسارتمند دنیا و آخرت گردند.

سؤال ۴۸: مسلمانان بر چه اساس حکم می‌کنند؟

جواب: مسلمانان به قرآن و سنت صحیح حکم می‌نمایند، چنان‌که الله تعالی می‌فرماید: ﴿وَأَنِ احْكُم بَيْنَهُم بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ﴾ [المائدة: ۴۹]. «بین مردم به آنچه خداوند نازل کرده حکم نما». و رسول الله ﷺ می‌فرماید: «عَالِمَ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ أَنْتَ تَحْكُمُ بَيْنَ عِبَادِكَ»^۱. «دانا به غیب و آشکار هستی، در بین بندگان حکم می‌کنی و فرمان می‌دهی».

عمل به قرآن و سنت

سؤال ۴۹: چرا الله قرآن را نازل کرده است؟

جواب: قرآن را برای عمل کردن بر اساس آن نازل کرده است. چنان‌که می‌فرماید: ﴿اتَّبِعُوا مَا أَنْزَلَ إِلَيْكُم مِّن رَّبِّكُمْ﴾ [الأعراف: ۳] «از آنچه بر شما نازل شده پیروی نمایید». و رسول الله ﷺ می‌فرماید: «إِقْرُوا الْقُرْآنَ وَاعْمَلُوا بِهِ وَلَا تَأْكُلُوا بِهِ»^۲. «قرآن بخوانید و به آن عمل کنید و آن را وسیله خوردن قرار مدهید».

سؤال ۵۰: عمل حکم کردن به حدیث صحیح چیست؟

جواب: عمل کردن به حدیث صحیح واجب است و دلیل آن فرموده الله تعالی است که می‌فرماید: ﴿وَمَا آتَاكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَمَا نَهَاكُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا﴾ [الحشر: ۷]. «و آنچه که رسول [خدا] به شما بدهد، آن را بگیریید. و از آنچه که شما را از آن باز دارد، بازآیید». و رسول الله ﷺ می‌فرماید:

^۱ - مسلم.

^۲ - امام احمد.

«عَلَيْكُمْ بِسُنَّتِي وَسُنَّةِ الْخُلَفَاءِ الرَّاشِدِينَ الْمُهْدِيِّينَ تَمَسَّكُوا بِهَا»^۱. «بر شما واجب است که به سنت من و سنت خلفای راشد و هدایت یافته بعد از من متمسک شوید»^۲.

^۱ - امام احمد.

^۲ - به خاطر ضرورت و اهمیت قبول خبر صحیح آحاد، در کتاب عقیده طحاویه فصلی تحت این عنوان گشوده شده و آمده: «جميع ما صحَّ عن رسول الله ﷺ من الشرع والبيان كله حق». نکته مهم در مورد حدیث این است، وقتی که حدیثی صحت آن با توجه به ادله ثابت شده و نزد محدثین تأیید گردید از لحاظ علمی و عملی می‌شود به آن اعتماد باید کرد و بدان عمل نمود. چون فرستادگان پیامبر اغلب یک نفر بوده و نامه هایش را نیز به طریق آحاد ارسال نموده است و کسانی که اخبار را از آنها دریافت داشته، نگفته اند: به دلیل اینکه شما یک نفرید حرفتان و خبرتان را نمی‌پذیریم و رسول الله ﷺ نیز به خاطر اینکه حرفش نزد دیگران مقبول باشد، افراد دیگری را از طریق متعدد نفرستاده تا خبرش به صورت متواتر به دیگران برسد. چنان‌که معاذ پسر جبل رضی الله عنه را به یمن فرستاد و سفارش رسول الله ﷺ به او این بود که تو نزد قومی از اهل کتاب می‌روی اول چیزی را که آن‌ها را باید بدان فرا خوانی، اقرار و اعتراف به لا اله الا الله می‌باشد. «فَلْيَكُنْ أَوَّلُ مَا تَدْعُوهُمْ إِلَيْهِ شَهَادَةُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ...» آن‌هایی که می‌گویند: به احادیث آحاد نمی‌شود اعتماد کرد راه معرفت امت را نسبت به الله و اسماء و صفاتش سد می‌کنند و بر صدها حدیث صحیح در زمینه عقاید دینی خط بطلان می‌کشند و حال آنکه خود دلیلی از قرآن و سنت بر این کار ندارند. خود طرح شدن این مسئله بدعتی است که بدعت گذاران طرح کرده‌اند. سپس همین‌گونه در کتاب‌ها برای خود جا باز کرده‌اند و این مسئله در دوران اصحاب، تابعین و سلف صالح مطرح نبوده است که اگر امری قاطع از رسول الله ﷺ موجود بود مبنی بر اینکه آحاد مفید یقین نیست حتماً به امت می‌رسید، از طرف دیگر قرآن بر صحت استفاده از آحاد در همه زمینه‌ها سخن می‌گوید: آنگاه که می‌فرماید: ﴿فَلَوْلَا نَفَرَ مِنْ كُلِّ فِرْقَةٍ مِّنْهُمْ طَائِفَةٌ لِّيَتَفَقَّهُوا فِي الدِّينِ وَلِيُنذِرُوا قَوْمَهُمْ

سؤال ۵۱: آیا به واسطه قرآن به حدیث نیازی داریم؟

جواب: به خاطر داشتن قرآن از حدیث بی‌نیاز نمی‌گردیم. چنان‌که الله تعالی در بیان لزومیت سنت می‌فرماید: ﴿وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الذِّكْرَ لِتُبَيِّنَ لِلنَّاسِ مَا نُزِّلَ إِلَيْهِمْ﴾ [النحل: ۴۴]. «و به تو قرآن نازل کردیم تا برای مردم روشن سازی آنچه را که بر آنان فرو فرستاده شده است». و در حدیث صحیحی که ابوداود و دیگران روایت کرده‌اند، رسول الله ﷺ می‌فرماید: «أَلَا إِنِّي أُوتِيتُ الْكِتَابَ وَمِثْلَهُ مَعَهُ» «آگاه باشید که قرآن و مثل آن را همراهش به من داده‌اند».

سؤال ۵۲: آیا می‌توانیم بر دستور الله و رسولش پیشی بگیریم؟

جواب: خیر. چنان‌که الله تعالی می‌فرماید: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تُقَدِّمُوا بَيْنَ يَدَيِ اللَّهِ وَرَسُولِهِ﴾ [الحجرات: ۱]. «ای مؤمنان، فراروی خداوند

إِذَا رَجَعُوا إِلَيْهِمْ لَعَلَّهُمْ يَحْذَرُونَ ﴿۱۳۳﴾ [التوبة: ۱۲۲] طایفه در لغت به یک نفر هم گفته می‌شود و لازمه انذار این است که قول آحاد در زمینه مسائل علمی و عقیدتی مقبول باشد و ضمناً آیه ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِن جَاءَكُمْ فَاسِقٌ بِنَبَأٍ﴾ [الحجرات: ۶]. لازمه‌اش این است که هرگاه عادل برایتان خبر می‌آورد، قبول کنید. پس چگونه به خبر آحاد که عادل روایت نموده است، اشکال می‌گیرند و به این آیه از سوره نجم استدلال می‌کنند ﴿إِنْ يَتَّبِعُونَ إِلَّا الظَّنَّ وَإِنَّ الظَّنَّ لَا يُغْنِي مِنَ الْحَقِّ شَيْئًا ﴿۲۸﴾ [النجم: ۲۸]. «آن‌ها از ظن و گمان خویش هر آنچه را که آرزو و هواهایشان بخواهد پیروی نمودند، در حالیکه از جانب پروردگارشان برایشان هدایت آمده است.» اگر این آیات را با آیات سوره توبه و حجرات با هم مطالعه کنیم سوء ظن ایجاد شده به خاطر اشکال اهل بدعت رفع خواهد شد. برای اطلاع بیشتر به رساله ناصرالدین البانی تحت عنوان: وجوب الأخذ بحديث الآحاد في العقيدة، و شرح أبي العز الحنفی بر عقیده طحاویه مراجعه شود.

و رسولش پیشدستی نکنید و از خداوند پروا بدارید». و رسول الله ﷺ می‌فرماید: «لَا طَاعَةَ لِمَخْلُوقٍ فِي مَعْصِيَةِ الْخَالِقِ» «در نافرمانی الله تعالی نباید از هیچ مخلوقی اطاعت نمود». و در موردی که بین ابن عباس رضی الله عنهما و دیگران پیش می‌آید، آن‌ها در مقابل ابن عباس رضی الله عنهما که به حدیث رسول الله ﷺ استناد می‌نماید به فعل ابوبکر و عمر تمسک می‌جستند. ابن عباس رضی الله عنهما در جواب آن‌ها گفت: «أَخْشَى أَنْ تَنْزِلَ عَلَيْكُمْ حِجَارَةٌ مِنَ السَّمَاءِ، أَقُولُ لَكُمْ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ وَتَقُولُونَ: قَالَ أَبُو بَكْرٍ وَعُمَرُ» «می‌ترسم از آسمان سنگ باران شوید من می‌گویم: رسول الله ﷺ می‌فرماید، شما گفته‌اید ابوبکر و عمر را دلیل قرار می‌دهید»^۱.

والسلام على عباد الله الصالحين و آخر دعوانا أن الحمد لله رب العالمين

^۱ - ابن عباس رضی الله عنهما از کسانی خشمگین می‌شود که به قول ابوبکر و عمر رضی الله عنهما استناد می‌کردند، که افضل امت اسلام به اتفاق تمام کسانی که گفتارشان معتبر است، می‌باشند. در حالیکه در زمان ما کسانی هستند که به هزاران هزار مرتبه از لحاظ علمی و ایمانی از ابوبکر و عمر پایین ترند. طرفدارانشان سخن او را بر اقوال تمام امت ترجیح و حتی قرآن و سنت را بر آن تأویل و تفسیر می‌کنند، آیا از خشم و غضب پروردگار بر این‌ها نباید ترسید؟ و اگر ابن عباس رضی الله عنهما در قید حیات بود با چه کلماتی این‌ها را توصیف می‌کرد؟.